

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

:

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۲۱-۵

/ DSR /

جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

اصغر طاهرزاده

/ :

:

:

:

:

:

:

:

.....	
.....	
۲۵	هنر زمان‌شناسی
۳۰	انقلاب اسلامی و توان تمدن‌سازی
۳۲	انسان و نظر به ذات آسمانی خود
۳۶	« انقلاب اسلامی؛ ندای حق بر گوش امام خمینی »
۳۷	کشف تام محمدی <small>علیه السلام</small>
۴۰	فرهنگ مدرنیته و پانصدسال فریب‌کاری
۴۲	اتحاد ولایت با ولایت
۴۴	حاکمیت بر اساس ابعاد قدسی انسان‌ها
۴۶	جایگزینی‌های کاذب
۴۷	راز شکست‌ناپذیری انقلاب اسلامی
۴۹	برکات شناخت محکّمات انقلاب اسلامی

-
- ۵۰ انقلاب اسلامی؛ راهی به سوی عالم قدس
- ۵۳ پُست مدرنیسم؛ حيله‌ای پنهان
- ۵۵ ریشه‌های غفلت غرب از انقلاب اسلامی
- ۵۷ ریشه‌ی بی‌هویتی
- ۵۸ طلیعه‌ی ظهور تمدن اسلامی
- ۶۳ خصوصیت دولت اسلامی
- ۶۶ انقلاب اسلامی و اشراق تدابیر معنوی بر امور بشر
- ۶۷ مرحله‌ی عبور از غرب و حساسیت آن
- ۷۲ رجوع به حقیقت و ویرانی مدرنیسم
- ۷۴ آفات غفلت از حضور تاریخی انقلاب اسلامی
- ۷۶ شفاف‌ترین راه
- ۷۷ تجلی اشراق انقلاب اسلامی به کدام قلب؟
- ۸۰ انقلاب اسلامی و آغاز عصری جدید
- ۸۲ به خود واگذاری بشر غرب‌زده
- ۸۵ وقتی بشر صاحب ذکر و فکر می‌شود

.....

انقلابی متولد شده که در جوهر و ماهیت خود، تحولی است بیرون از حوزه‌ی فکر و تمدن غربی، و بر همین اساس تذکر می‌دهد آن انقلاب را با عینک غربی ننگریم که هرگز به حقیقت آن آگاهی نمی‌یابیم. زیرا به گفته‌ی میشل فوکو: «وقتی ایرانیان از حکومت اسلامی حرف می‌زنند، وقتی جلوی گلوله در خیابان‌ها، آن را فریاد می‌زنند، ... و با این کار شاید خطر یک حمام خون را به جان می‌خرند... به نظر من به واقعیتی می‌اندیشند که به ایشان بسیار نزدیک است... چون کوششی است برای این که سیاست، یک بُعد معنوی پیدا کند».^۳

۲- توجه به تفاوت ذاتی دو رویکرد متفاوت نسبت به زندگی در این دوران، رمز کلیدی کتابی است که روبه‌روی خود دارید. عبور از نوعی زندگی که آرمان‌های خود را در فرهنگ مدرنیته دنبال می‌کند و رویکرد به نوع دیگری در زندگی است که می‌خواهد از طریق انقلاب اسلامی، از غرب و فرهنگ مدرنیته عبور کند و زندگی زمینی را به آسمان متصل گرداند.

۳- روح حاکم بر زمانه که تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته است، آنچنان آشفته است که انسان به راحتی معنی حادثه‌ای را که آمده است تا ماوراء فرهنگ مدرنیته، متذکر رجوع بشر به آسمان باشد، نمی‌فهمد و لذا نسبت به فهم جایگاه انقلاب اسلامی در این دوران گرفتار برداشت‌های از پیش ساخته می‌شود که آن برداشت‌ها دیواری در برابر فهم او و فهم انقلاب اسلامی می‌کشد. نویسنده تلاش کرده با توجه به این امر، ماوراء نگاه

.....

مدرنیته، انقلاب اسلامی را بنمایاند. زیرا که باید مواظب باشیم انقلاب اسلامی را در حدّ فهم‌های محدود ننگریم و گرنه بی‌توجه به حقیقت روحانی و جایگاه تاریخی آن، سخن گفته‌ایم.

مؤلف محترم در این کتاب و در سایر کتاب‌هایی که در رابطه با انقلاب اسلامی نوشته، سعی فراوان کرده تا ماوراء گفتمانی که تحت تأثیر فرهنگ غرب است، ذات انقلاب اسلامی را بنمایاند تا حقیقتاً خواننده را با چهره‌ی واقعی انقلاب اسلامی روبه‌رو کند و همین امر موجب شده که در بعضی موارد خواننده به زحمت بیفتد و آرامش خود را در حین مطالعه‌ی کتاب از دست بدهد، چون یا واژه‌ها را ناآشنا می‌بیند و یا افقی که نشان داده می‌شود افقی نیست که خواننده عادت کرده باشد از آن افق به موضوع بنگرد ولی اگر با حوصله و پشت کار مطالب را دنبال کند، در رابطه با انقلاب اسلامی با ساحتی دیگر روبه‌رو خواهد شد که بسی به ذات و حقیقت انقلاب نزدیک‌تر است.

باسمه تعالی

مواردی که در ذیل مطرح شده؛ زوایای مختلفی است از نگاهی که در کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی و امام خمینی « بیان گردیده، تا سمت و سوی جستجوی خوانندگان عزیز را در متن آن کتاب‌ها روشن کند.

۱- حساس‌ترین مسأله در زندگی انسان درست و دقیق دیدن واقعیات عالم است، و این موضوع آن قدر مهم است که رسول خدا ﷺ در تقاضای خود به خداوند عرضه می‌دارند «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»؛ «خدایا! اشیاء را آن‌طور که هستند به من نشان بده.

.....

موضوع درست دیدن پدیده‌ها و واقعیات وقتی اهمیت صدچندان پیدا می‌کند که موضوع مورد شناخت، به زندگی دنیایی و آخرتی انسان ربط پیدا کند.

در کنار معرفت به خدا و معاد و نبوت و امامت، در عصر کنونی، معرفت به جایگاه انقلاب اسلامی از موضوعاتی است که معرفت صحیح نسبت به آن نقش اساسی در نوع زندگی ما خواهد داشت و به‌واقع همه‌ی انتخاب‌های ما را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و پیرو آن سعادت و شقاوت ما را نیز رقم خواهد زد.

۲- انقلاب اسلامی یک پدیده‌ی معنوی است که هرگونه موضع‌گیری ما نسبت به آن، ما را در جایگاه خاصی از قرب و یا بُعد نسبت به معنویت قرار می‌دهد و این است که نمی‌توان نسبت به آن چشم‌برهم گذاشت و آن را نادیده انگاشت، زیرا به همان اندازه، از جایگاه قرب معنوی به جایگاه بُعد از حقیقت پرت می‌شویم. به همین جهت می‌توان آن را یک رستاخیز معنوی به‌شمار آورد که حساب و جایگاه هر کس را در دوران کنونی که دوران تقابل انقلاب اسلامی با فرهنگ مدرنیته است، تعیین می‌کند.

۳- در فضایی که بشر مدرن از دین فاصله گرفته و ارتقای انسان را در پیروی از اندیشه‌های منقطع از آسمان جستجو می‌کرد، ناگهان در قرن بیستم با وقوع دو جنگ جهانی در مهد تمدن مدرن و شکست ایدئولوژی‌هایی مثل لیبرالیسم و سوسیالیسم و ظهور نابرابری‌های آزاردهنده، انقلاب اسلامی به عنوان راهی برای عبور از آن فرهنگ به

.....

سوی فرهنگ الهی انبیاء، عقل‌ها و دل‌ها را متوجه خود نمود و بر خلاف آن‌همه تبلیغات منفی که نسبت به آن روا داشتند، به‌خوبی از عهده‌ی نشان‌دادن معنی تاریخی خود برآمد. این است که روشن می‌کند انقلاب اسلامی یک امر اتفاقی نیست، بلکه گشایش افق و زمان جدید در ببحوجه‌ی پایان غرب است.

۴- اندیشه‌هایی که گرفتار ظاهرینی دوران نیستند به‌خوبی متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی خواهند شد و ذات الهی آن را که به عنوان یک رسالت، وارد زندگی بشر شده، خواهند شناخت و از تاریخ‌سازی انقلابی که حکمت و معنویت را به بشریت هدیه خواهد داد آگاهی خواهند یافت و آرمان‌گرایی منطقی آن را که عامل نجات بشر از پوچ‌گرایی و نیهیلیسم بیمارگونه‌ی بشر مدرن است، به‌سرعت دریافت می‌کنند و این شروع تاریخ‌طلائی معنویت حقیقی بعد از ظلمات مدرنیته است.

۵- وقتی از انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم ولی به جایگاه آن که از غدیر شروع شده و به حاکمیت مهدی علیه السلام ختم می‌شود و باید از روح غربی عبور کند، چیزی نگوییم، عملاً از انقلاب اسلامی هیچ چیز نگفته‌ایم. انقلاب اسلامی با نگاه تاریخی شیعه به غدیر پدید آمد و نه تنها پدیده‌ای اتفاقی نبود، بلکه آشنای همه‌ی شیعیان بود زیرا آن را در متن اسلام یافته بودند تا از طریق آن با روح توحید اصیل زندگی کنند.

۶- کسی که از «توحید» چیزی نمی‌داند و معتقد نیست که آن حقیقت یگانه، اجازه‌ی حضور به غیر نمی‌دهد، وقتی به او گفته شود انقلاب

.....

اسلامی جلوه‌ی روح توحید است و هر جریان مقابل خود را نفی می‌کند و همچنان در تاریخ جلو می‌رود و هرگز فرو نمی‌نشیند، متوجه موضوع نخواهد شد و شاید آن را ادعایی بداند که از سر احساسات اظهار شده است ولی انکار «نور» چیزی از واقعیت و نقش آن نمی‌کاهد.

۷- اگر شخصیت انقلاب اسلامی را با تفکر غربی تحلیل کنیم هرگز به ذات آن پی نخواهیم برد و لذا هرگونه موضع‌گیری که نسبت به آن داشته باشیم به بیراهه رفته‌ایم و بالاخره کارمان به مقابله با آن می‌انجامد. زیرا انقلاب اسلامی به اهدافی نظر دارد که نگاه غربی سخت از آن‌ها گریزان است.

۸- اگر پذیرفتیم آوارگی و سرگردانی بشر مدرن چیز قابل انکاری نیست و ریشه‌ی آن را نیز به درستی تحلیل کردیم، دیگر این گفته که «انقلاب اسلامی هدیه‌ی خدا است تا بشر را از ظلمات مدرنیته نجات دهد»، یک سخن غلوآمیز به حساب نمی‌آید بلکه به امید قوام فرهنگی و تمدن اسلامی که در آینده‌ی انقلاب اسلامی نهفته است، زندگی را در کنار انقلاب اسلامی ادامه می‌دهیم.

۹- مقام معظم رهبری «در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت دهم فرمودند:

»

«

چنانچه ملاحظه می فرمایید در بیانات ایشان موضوع ذات داشتن انقلاب اسلامی مطرح شده و این مبنای اصلی کتاب حاضر است که نویسنده پس از روشن کردن معنی ذات داشتن انقلاب اسلامی، سعی دارد نسبت صحیحی را که هر کس باید با این انقلاب داشته باشد، تبیین کند.

۱۰- اگر بتوانیم حادثه‌ی انقلاب اسلامی را با یک فهم کلی و با جامعیتی از آگاهی و خودآگاهی و دل‌آگاهی درک کنیم، می‌توانیم جایگاه حقیقی انقلاب اسلامی در حال و آینده را، در روح و روان آدم‌ها بشناسیم و معنی آن که می‌گوییم: «هر کس وارد اردوگاه انقلاب اسلامی نشود، از تاریخ بیرون می‌افتد و بی‌تاریخ می‌شود» را دریابیم.

۱۱- درد بزرگ آن است که در فضای فرهنگ مدرنیته، تفکر آزاد به حاشیه رفته است، در حالی که فهم انقلابی که بنا است ماوراء فرهنگ

.....

مدرنیته با انسان‌ها سخن بگوید، نیاز به تفکر آزاد دارد و رمز شکست سیاسی نخبگانی که با روحیه‌ی سیاسی کاری و با روش‌های غربی با انقلاب اسلامی برخورد کردند، همین بوده و هست.

۱۲- به تجربه روشن شده که امکانات ذاتی انقلاب اسلامی از نظر فرهنگی آن قدر عمیق است که هرگز اجازه نمی‌دهد اندیشه‌هایی را که اهدافی جدای از اهداف انقلاب اسلامی دارند، بر آن تحمیل کنند و بر اساس همین غنای فرهنگی، توانست از راه کارهای سکولاریته‌ای که در دوران سازندگی و اصلاحات بر آن تحمیل شد خود را بیرون بکشد و توجه به عدالت و معنویت را بازسازی کند و رویکرد به انتهای با برکتی که نظر به حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام دارد را دوباره به متن انقلاب بازگرداند.

۱۳- کسی که به تاریخ و سیاست توجهی ندارد، بخواهد یا نخواهد معنی دینداری واقعی را گم کرده است، و کسی هم که سیاست و تاریخ را از منظر دیانت ننگرد بازیچه‌ی سیاست‌بازانی خواهد شد که می‌خواهند تاریخ خود را بر بشریت تحمیل کنند و قدرت را در دست گیرند. در حالی که انقلاب اسلامی بستری است تا در آن بستر، تاریخ و سیاست از منظر دین تعریف گردد و در بستری معنوی، مدیریت شود تا حاکمان از حقیقت فاصله نگیرند.

۱۴- وقتی از یک طرف روشنفکران ما گرفتار نگاه غرب‌زدگی شدند و خواستند جایگاه انقلاب اسلامی را در ادامه‌ی تاریخ غرب جستجو کنند، و از طرف دیگر بسیاری از متدینین ما نیز بدون آن که جبهه‌های

فکری و تاریخی را بشناسند و شخصیت افراد را بر اساس جبهه و جهتی که انتخاب کرده ارزیابی کنند، تنها شخصیت افراد را در حرکات و سکنات و فضائل و رذائل فردی آن‌ها جستجو می‌کنند، بدون آن‌که به جهت و سمت و سویی که افراد در آن قرار می‌گیرند توجه نمایند. به‌واقع ما با معضل بزرگی روبرو شده‌ایم و همین امر موجب شد تا بعضی از نخبگان دینی نتوانند جایگاه و سمت و سوی انقلاب اسلامی را بشناسند و با اندک ضعفی که از مدبری از مدیران نظام اسلامی دیدند، از حضور خود در جبهه‌ی انقلاب اسلامی کنار کشیدند. مباحث انقلاب اسلامی با توجه به چنین نقیصه‌ای سعی دارد خطرات چنین غفلتی را گوشزد کند و نگاه متدینین را به رویکردهای کلی انقلاب اسلامی معطوف دارد.^۳

۱۵- تبیین بنیاد فلسفه‌ی انقلاب اسلامی ضروری‌ترین مؤلفه‌ی سیاسی دوران ما است تا نحوه‌ی تأثیر دین در عصر غیبت و نقش ولایت تکوینی حضرت ولی عصر علیه السلام معنی خود را بنمایاند و ریشه‌ی حماسه‌سازی انقلاب اسلامی معین گردد و غفلت از این موضوع غفلت از رسالت تاریخی کسانی است که این غفلت شایسته‌ی آن‌ها نیست و موجب یک‌نوع محافظه‌کاری ننگین خواهند شد.

علیه السلام

قال علیه السلام : «فَإِنَّهُ لَوْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدُ سَبْعِينَ خَرِيفًا تَحْتَ الْمِيزَابِ قَاتِمًا لَيْلَةً، صَائِمًا نَهَارَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَايَةٌ عَلَى بَنِي طَالِبٍ لَأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ»

علیه السلام

() .

.....

۱۶- امام خمینی « به عنوان مسلمانی ژرف‌اندیش و عارفی حماسی، ناظر به منظری بود که چشم فرهنگ مدرنیته سال‌ها نسبت به آن نابینا شده بود و از ساحتی سخن می‌گفت که فرهنگ مدرنیته امکان درک آن را نداشت و لذا مدرنیسم همچون نابینایی بی‌خرد با انقلاب اسلامی درگیر شد و راز شکست‌های پی‌درپی غرب از انقلاب اسلامی را باید در این نکته‌ی مهم جستجو کرد، زیرا فرهنگ غربی خود را از امکان‌های معنوی عالم هستی بیرون انداخته است.

انقلاب اسلامی آمده است تا بشریت را با امکاناتی آشنا کند که ماوراء جهانی است که فرهنگ مدرنیته در آن زندگی می‌کند و با عقل پژمردهی خود می‌خواهد ادامه‌ی حیات دهد.

۱۷- تاریخی بودن یک اندیشه به آن معنی است که در طول تاریخ آن ملت، دست و دل‌ها به سوی آن اندیشه دراز بوده است و هرگاه آن اندیشه پا به میدان گذاشته با تمام وجود آن را پذیرفته، حال باید از خود پرسیم برای مردم ایران آیا «انقلاب اسلامی» یک اندیشه‌ی تاریخی بوده و یا تجدد و فرنگی مآبی؟

آیا نمی‌توان گفت آن گروه از مردم ایران که گرفتار فرنگی مآبی شدند و دیگر زبان مردم را نمی‌فهمند به جهت آن است که از تاریخ ملت ایران بیرون افتاده‌اند، تا آن‌جا که ایرانی بودن خود را با منظری که غرب به آن‌ها می‌نمایاند، در ایران باستان قبل از اسلام دنبال می‌کنند؟ انقلاب اسلامی راهی است تا این گسستگی‌ها جبران شود و غرب‌زدگی به کلی از روح ملتی که می‌تواند با تاریخ دینی خود زندگی کند برچیده شود و از

.....

این جهت انقلاب اسلامی مرحله‌ی گذار ملت است از غرب‌زدگی که منشأ گسست و تنفر بین آحاد افراد بوده و هست، به سوی اخوتی که همه‌ی دست‌ها و دل‌ها را یگانه می‌کند.

۱۸- عالمی که انقلاب اسلامی به بشریت عرضه می‌کند با عالمی که فرهنگ مدرنیته به میان آورده است تفاوت ماهوی دارد. با ورود به عالم انقلاب اسلامی حقایقی در افق روح انسان آشکار می‌شود که به کلی از روحیه‌ی فردگرایی یا «Individualism» فاصله می‌گیرد و حقیقت را در گستردگی احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت سایر انسان‌ها می‌یابد و به اقتصادی همراه با عدالت و معنویت نظر دارد، چیزی که در افق عالم انسان غرب‌زده به کلی ناپدید شده و عامل دوگانگی‌ها و تنفرها گشته است.

۱۹- بشری که جهت او به هیچ‌جانب نباشد و به هیچ‌چیز رو نکند، چگونه می‌تواند خود را ادراک کند و هویتی برای خود احساس نماید، مگر این که خود را فریب دهد و به اسم بی‌طرفی در طرفی قرار گیرد که نه حق را تأیید می‌کند و نه باطل را. او باید بداند که چون به حق پشت کرده است، در جبهه‌ی باطل است، در حالی که انقلاب اسلامی جبهه‌ای است تا بشر، راه قرار گرفتن در جبهه‌ی حق را گم نکند و در سیر به سوی حق با بسط انقلاب اسلامی، بسط یابد و به کلی از ظلمات دوران به درآید و به افق روشن تاریخ نظر اندازد و از پوچی و بی‌طرفی خود را رها کند.

۲۰- اگر انقلاب اسلامی را در حدّ یک حرکت سیاسی تنزل دهیم به نوعی به حقیقت جفا کرده‌ایم، همچنان که اگر آن را در آن حد بدانیم که دیگر حکومت‌ها مزاحم دینداری شخصی مردم نیستند. در هر دو صورت

.....

جایگاه انقلاب اسلامی را نشناخته‌ایم و از معنی حضور آن در تاریخ معاصر سخت بیگانه‌ایم و با ساده اندیشی، معنی دشمنی فرهنگ مدرنیته با انقلاب اسلامی را یک سوء تفاهم می‌پنداریم. راستی انقلاب اسلامی به چه نقطه‌ای اشاره دارد که دنیای مدرن برای انکار آن این همه هزینه می‌کند؟

۲۱- ما می‌خواهیم معنی انقلاب اسلامی را بشناسیم و نسبت خود را با آن معلوم کنیم و لذا مجبوریم از زوایای مختلف آن را بنگریم و قبل و بعد آن را درست مدّ نظر قرار دهیم و این ممکن نیست مگر آن که بدانیم از کجا شروع شده است و به کجا خواهد رفت و اگر ماندگارش می‌دانیم، دلیل ماندگاری آن چیست و چرا متعلق به زمانی خاص و قوم و تبار و جریان خاصی نیست همچنان که حضرت امام خمینی « به طایفه و گروه خاصی از ملت تعلق نداشت که با رفتن آن زمان و آن قوم انقلاب نیز برود. در یک کلمه راز آینده‌داری انقلاب اسلامی در کجا است؟

۲۲- انقلاب اسلامی روشن می‌کند ما متعلق به کدام جبهه‌ایم و در چه فضایی باید خود را جستجو کنیم که گرفتار از خودبیگانگی نگردیم و از ثابت عصر جدا نباشیم و در نتیجه‌ی این جدایی در فضای مشهورات و مقبولات عصر مدرنیسم به دنبال خود بگردیم! انقلاب اسلامی بستر باز تعریف آن بشری است که در متن مدرنیسم خود را نیز فراموش کرده بود، و به همان اندازه که توانست خود را دوباره در فضایی دیگر تعریف کند، به زندگی برگشته است. در همین راستا است که می‌گوییم این افراد

نیستند که موجب هویت بخشی به انقلاب اسلامی اند بلکه انقلاب اسلامی است که به افراد و رجال انقلابی هویت می بخشد

۲۳- انقلاب اسلامی؛ اگرچه فلسفه نیست ولی ما را به «وجود» دعوت می کند و آنچه را در افق انسان می آورد چیزی ماوراء ماهیات و توهمات است که فرهنگ مدرنیته با آن زندگی می کند، جهت تفکر را تا واقعی ترین واقعیات یعنی عالم غیب و معنویت سوق می دهد و با چنین نگاهی به عالم می تواند در دفاع مقدس هشت ساله با جهانی از تانک و توپ و هواپیما نبرد کند و به بهانه‌ی آن که همه چیز نسبی است، از مسئولیت مقابله با جهان کفر شانه خالی ننماید. و به کمک ریشه عمیقی که در اسلام و تشیع دارد اگر یک روز ۷۲ نفر از سران آن ترور شوند، حلقه بعدی رشیدتر جلو آمده و راه رجوع به حق ادامه می یابد.

۲۴- کسانی که اهل «وقت» هستند و از «زمان فانی» عبور کرده‌اند و به «زمان باقی» می اندیشند، به انقلاب اسلامی به عنوان مأمنی برای به حضور رفتن و به «وقت» رسیدن می نگرند و در همین راستا معتقدند بسط انقلاب منجر به حضور صاحب‌الوقت و الزمان ﷺ خواهد شد. به همین دلیل عده‌ای نمی توانند آن را تحمل کنند، زیرا عبور از «زمان فانی» به سوی «زمان باقی» کار هرکس نیست، از این رو این افراد سعی می کنند حقیقت انقلاب را از جایگاه اصلی اش کاهش دهند و یا از آن فاصله می گیرند و در زمان فانی خود عمر خود را به انتها می رسانند.

۲۵- انقلاب اسلامی؛ حماسه‌ی عارفان شیدایی است که هنر نزدیکی به پیامبران و اولیاء الهی را یافته‌اند و لذا وقتی نسیم فنای «فی الله» در غرش

گلوله‌ی خمپاره‌ها وزیدن می‌گیرد، به جای آن که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هر گزند احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در می‌آورند و با سینه‌ی برهنه در میدان جنگ قهقهه‌ی مستانه می‌زنند.

۲۶- کسانی که نمی‌توانند انقلاب اسلامی را به غدیری که علی علیه السلام را از آن حذف کردند و به خانه‌ی فاطمه علیها السلام که آن خانه را آتش زدند و به کربلایی که بر جسد‌ها اسب راندند، متصل گردانند، تا آخر آن را تحمل نخواهند کرد و آن را یک نوع ماجراجویی می‌دانند که قواعد بازی جهان مدرن را به هم زده است و بالاخره به زعم آن‌ها باید با آمدن دولتی مصلحت‌گرا در جایی توقف کند، این‌ها بیش از یک روی سکه را ندیده‌اند و خرابی جهان مدرن را همراه با آبادانی خانه‌ی انسانیت نمی‌بینند چون نقطه عزیمت انقلاب را که توحید بود ندیدند.

۲۷- انقلاب اسلامی، علت جهان پر آشوب کنونی را جاهلانی می‌داند که از عقل قدسی انبیاء بریدند و خواستند با خرد پژمرده‌ی بشر جدا شده از وحی، آن را مدیریت کنند و به گمان این که می‌خواهند خود را از آسمان آزاد کنند، انواع اسارت‌ها را به بشریت تحمیل کردند و یاوه‌هایی را به عنوان علم اداره‌ی جهان بر زبان راندند که اسارت بشر را عمیق‌تر می‌نمود و زندگی با خیالات را زندگی واقعی نشان می‌داد. باید به این تذکر رسید که تحت تأثیر خرد پژمرده‌ی بشر مدرن، عینکی روی چشم داریم که درک ما را از انقلاب اسلامی غیر واقعی کرده است و باید از آن درک غیر واقعی عبور کرد تا برای همیشه در کنار انقلاب اسلامی بمانیم.

.....

۲۸- ما نمی‌گوییم فهم انقلاب اسلامی کار آسانی است ولی اگر ملاحظه شد بعضی از نخبگان که مدعی فهم انقلاب‌اند، از مردم عادی عقب افتادند باید بیش از آن که پیچیدگی را در موضوع انقلاب دانست، در حجاب فهم آن‌هایی دنبال کرد که از روح توحید بی‌خبرند و از تجلی تاریخی رب‌العالمین یگانه، بهره‌ی کافی نبرده‌اند. آری! درک انقلاب اسلامی بدون علم به اسماء الهی کار مشکلی است، ولی راه ممکن است زیرا که ذات انقلاب اسلامی خود عامل فهم آن خواهد شد.

۲۹- تا وقتی با عینک زمانه‌ای که در آن هستیم و فکر خود را بر آن اساس جلو برده‌ایم به انقلابی بنگریم که بنیان‌گذار آن انسانی است که به مقام جامعیت اسمایی دست یافته، هیچ پرتوی از حقیقت آن انقلاب بر قلب ما تجلی نخواهد کرد و راهی جهت برون‌رفت از ظلمات زمانه جلو ما گشوده نمی‌شود.

باید از قهر تفکر غالب فرهنگ مدرنیته رها شد تا آشنایی با انقلاب اسلامی شروع شود و تماشاگری راز ما را در برگیرد.

۳۰- انقلاب اسلامی دوران تاریخ دین‌داری در جهان معاصر را بنیان نهاد، آن دوران را راه می‌برد و نگهداری و نگهداری می‌نماید، به طوری که تاریخ معاصر در سایه‌ی حضور آن انقلاب بایدها و نبایدهای حیات تاریخی بشر این دوران را شکل می‌دهد. همان‌طور که بشر با هوازننده است، اگر خواست حیات تاریخی داشته باشد باید تعلق خود را به سوی انقلاب اسلامی معطوف دارد و زندگی او امری جدا از آن نباشد تا گرفتار

.....

«نسیبیت» و «نیست‌انگاری» دوران نگردد. در سال‌های اخیر مقدمات چنین تذکری در حال تحقق است و حجاب چهارصدساله‌ی دروغ فرهنگ مدرنیته در حال فروافتادن، وقت آن رسیده است که با گوش باز وارد زندگی شویم، گوش‌ی که فقط برای شنیدن مشهورات و مقبولات فرهنگ مدرنیته باز نیست.

راه برون‌رفت از نیست‌انگاری دوران، با انقلاب اسلامی و اِشراقی که خداوند بر قلب بنیان‌گذار آن متجلی کرد، گشوده شد تا بشریت به عالمی نزدیک شود که آن عالم؛ عرفان و معرفت و حماسه و عبودیت را یک‌جا به او هدیه می‌دهد و متذکر عهد بشر با «وجود» می‌گردد، عهدی که در دوران غرب‌زدگی ما شکسته شد.

به امید آن که توانسته باشم جنبه‌ی اِشراقی انقلاب اسلامی را طوری بنمایانم که راه تفکر نسبت به آن گشوده شود. در چنین نگاهی است که روشن می‌شود انقلاب اسلامی «انفجار نور» بود.

پس از بیان مباحثی که «جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» را تبیین می‌کرد، حال حقیقت دیگری که باید بیش از پیش بر آن تأکید شود «جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم» است. جهت خودداری از حواشی، بحث در شانزده قسمت تنظیم شده، به این امید که عزیزان با تأمل کافی مطالب را دنبال بفرمایند تا إن شاء الله موجب بصیرت شود.

این موضوع، در محافل علمی مورد بحث است که در حال حاضر جایگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته کجاست؟ اصطلاحاً می‌گویند «امروز مدرنیته به تمامیت رسیده است» کلمه «تمامیت» در این جا به این معنی نیست که خوب و کامل شده است بلکه به این معنی است که آنچه را باید ارائه می‌داد، با توجه به این که تمام موانع ظهورش برطرف شده، ارائه داده است. شما در قرن هجدهم، هیچ وقت نمی‌توانستید بگویید نهایت مدرنیته چیست چون بسیاری از اهداف آن ظاهر نشده بود و در همین راستا می‌توان گفت: محال بود انقلاب اسلامی در قرن هجدهم محقق شود. زیرا در نگاه تاریخی به مدرنیته بحث این است که باید آن فکر و فرهنگ، همه‌ی امکانات خود را نشان دهد تا معلوم شود بر خلاف ادعاهایش، آن چیزی نیست که بتواند انسان را به سوی یک سعادت همه‌جانبه به جلو ببرد. این همان نکته‌ای است که عموماً اهل بیت علیهم‌السلام متذکر آن بودند، به یارانشان که اصرار داشتند در مقابل بنی امیه قیام کنند می‌فرمودند: هنوز وقت آن نرسیده است. در روایت داریم که سُدیر صیرفی می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْفُجُودُ فَقَالَ: وَ لِمَ يَا سَدِيرُ؟ قُلْتُ: لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ. فَقَالَ: يَا سَدِيرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا؟ قُلْتُ: مِائَةَ أَلْفٍ قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ: قُلْتُ نَعَمْ وَ مِائَتِي أَلْفٍ قَالَ: مِائَتِي أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ:

فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخِفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعِ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَعْلٍ أَنْ يُسْرِجَا فَبَادَرْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أَتَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبَعْلُ أَزِينُ وَأَنْبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرْفِقُ بِي فَزَلْتُ فَرَكَبَ الْحِمَارَ وَرَكِبْتُ الْبَعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَ: يَا سَدِيرُ أَنْزِلْ بِنَا نُصَلِّ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسَرِينَا حَتَّى صَرِينَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ وَنَظَرَ إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَيْتُ الْفُغُودَ وَنَزَلْنَا وَصَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ»¹

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «به خدا که در خانه نشستن برای شما روا نیست. فرمود: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به جهت دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری که دارید، به خدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه‌ی شما شیعه و یاور و دوست می داشت، «تیم» و «عدی» (نسبت به او طمع نمی کردند. فرمود: ای سدیر، فکر می کنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟ عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسان است که همراه ما تا یَنْبُعِ بیائی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری رازین کنند، من پیشی گرفتم والاغ را سوار شدم. حضرت فرمود: ای سدیر؛ می خواهی الاغ را به من دهی؟ گفتم: استر زیباتر و

.....

شریف تراست، فرمود: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید؛ فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمین خاک سرخی رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می چرانید نگریست و فرمود: ای سدیر به خدا اگر شیعیانم به شماره‌ی این بزغاله‌ها می بودند، خانه نشستن برایم روا نبود. آن گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله‌ها نگریستم و آن‌ها را شمردم، هفده رأس بودند».

عنایت داشته باشید این سخنان در زمانی گفته می شود که بنی امیه در حال سقوط است و هر روز از اطراف جهان اسلام به خصوص از خراسان به حضرت پیغام می دادند که ما آماده‌ایم تا شما قیام کنید. با این همه حضرت متوجه بودند وقت قیامی که ذهن‌ها را متوجه مکتب تشیع کند نرسیده است. این طرز فکر که حضرت صادق علیه السلام به آن متذکر می شوند عظمت زیادی دارد. طرح آن در این جا صرفاً برای این بود که معلوم شود چگونه یک فکر زمان ظهور آن فرا می رسد و این که چرا انقلاب اسلامی با به تمامیت رسیدن فرهنگ مدرنیته وقت ظهورش فرا رسید.

یکی از فصول تاریخ شیعه بر خورد امام باقر و امام صادق « با آن‌هایی است که اصرار داشتند آن حضرات در مقابل بنی امیه و بنی عباس اقدام به انقلاب نکنند. ایشان مدام می فرمودند؛ «وقتش نیست»، حضرت امام باقر علیه السلام به حمران بن أعین می فرمودند: «این زمان، زمانی نیست که امام

.....

حق بتواند ظهور کند».^۲ یا می فرمودند: «این مربوط به ما نیست» این همان نکته‌ای است که عزیزان باید متوجه آن باشند که «تا یک فکر، به تمامیت خود نرسد و ضعف‌های آن ظاهر نگردد از صحنه‌ی تاریخ بیرون نمی‌رود تا زمینه‌ی ظهور فکر بعدی فراهم گردد. کاری که انقلاب اسلامی نسبت به فرهنگ مدرنیته کرد همین بود که نشان داد مدرنیته در رساندن بشر به سعادت دارای ضعف‌های اساسی است. به عنوان مثال یکی از واقعیت‌هایی که موضوع فلسطین در تاریخ معاصر به خوبی برملا کرد، پوچی و پلیدی فرهنگ مدرنیته است. با این دیدگاه هر خونی که از مردم فلسطین ریخته می‌شود یک قدم به سوی ظهور نور و اضمحلال فرهنگی است که در بستر آن فرهنگ، اسرائیل شکل گرفته است. این طور نیست که فکر کنید این که تمدن غربی سخت‌ترین زندگی را به مردم فلسطین تحمیل می‌کند، یک اتفاق عادی است، موضوع فلسطین جریانی است که قهرمانان آن دارند قدم به قدم در تغییر سرنوشت جهان نقش بازی می‌کنند. لذا مقام معظم رهبری» «بسیار عالمانه فرمودند: «مبارزه‌ی فلسطینیان با اسرائیل خط اول مقابله‌ی اسلام با کفر است» با این تعبیر فلسطین منطقه‌ای نیست که در آن دو گروه در حال جنگیدن هستند و بقیه هم جدای از آن دو جبهه در حال زندگی کردن باشند. بلکه خط اول مقابله‌ی اسلام است با فرهنگی که در تمامیت خود در اوج انحراف و پستی است، تا معلوم شود چشم‌ها باید به جایی دیگر دوخته شود.

.....

عرض شد در اواخر قرن بیستم فرهنگ مدرنیته که به تمامیت خود رسیده با فرهنگ شیعه در مقابل هم قرار گرفتند. تمدن شیعه آمده است تا وعده‌های الهی پیامبران را محقق کند و به بشریت بفهماند شیعه وظیفه‌ی سنگینی بر عهده گرفته و آن تمدن‌سازی است، آن‌هم به معنای واقعی کلمه، و لازم است عزیزان روی این موضوع وقت بگذارند تا معلوم شود امکان تمدن‌سازی توسط شیعه یک ادعای ساده نیست بلکه فقط شیعه می‌تواند تمدن آینده‌ی جهان را تدوین کند.^۳

انقلاب اسلامی مبشر تمدن خاصی است که می‌خواهد زندگی زمینی را به آسمان معنویت متصل کند و شاخصه‌ی انقلاب اسلامی نسبت به انقلاب‌های صد ساله‌ی اخیر همین خصوصیت است، یعنی این انقلاب نه شبیه انقلاب الجزایر است و نه شبیه انقلاب کوبا و نه شبیه بقیه انقلاب‌ها. به قول مرحوم پرفسور «گربن»:^۴ «تشیع تنها مذهبی است که رابطه‌ی هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به استمرار ولایت اعتقاد دارد... تنها مذهب تشیع است که می‌گوید: نبوت، با رحلت حضرت محمد ﷺ ختم شد، اما ولایت که همان رابطه‌ی هدایت و تکمیل است، پس از رحلت آن حضرت باقی است. مهدی ﷺ؛ حقیقتی زنده است که هرگز نظریه‌های علمی نمی‌توانند او را از خرافات بشمارند و او را از

.....

فهرست حقایق حذف کنند».^۵ حتی سایر مسلمانان در عین این که معتقد به مهدی موعود علیه السلام هستند ولی موعودشان موجود نیست. مکتب تشیع از آن جهت تنها مکتب زنده‌ی دنیا است که معتقد است همین حالا واسطه‌ی فیضی در عالم هست و مدیریت عالم را به عهده دارد و همواره تشعشعات وجود مقدس آن حضرت به جهان سرازیر است و کنترل جهان در دست مبارک اوست و به تبع آن حضرت، شیعه در جهان نقش آفرین بوده و خواهد بود. روایتی که به تواتر از طریق امامان شیعه مطرح شده که: «لَوْ لَأَ الْحُجَّةَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بَاهِلِهَا»؛ «اگر حجت الهی نبود زمین نابود می‌شد، دارای مفهوم وسیعی است، یعنی همین حالا نیز اگر مدیریت حضرت نبود جهان شدیداً گرفتار بحران‌های غیر قابل تحملی بود. به عبارت دیگر این طور نیست که حجت خدا آن بالا ننشسته و منتظر زمان ظهورشان باشند بلکه در جای جای زمان در تصمیم‌گیری‌های مردم براساس ظرفیت زمانه نقش دارند، و اگر ظرفیت زمانه از آن چه فعلاً هست بیشتر می‌شد و ظهور آن حضرت محقق می‌شد، نقش حضرت هم فوق‌العاده می‌گشت.

پس با عنایت به این که عرض شد در اواخر قرن بیستم دو تفکر، تفکر مدرنیته و اندیشه‌ی اسلامی تشیع، رو در روی هم قرار گرفت و با عنایت به این که خصوصیات انقلاب اسلامی، عبارت از این است که اولاً: توان تمدن‌سازی دارد و ثانیاً: مسئول اتصال زندگی زمینی به آسمان معنویت است، نکته‌ی دوم را پیگیری فرمایید.

« »

« »

خداوند در خصوص آفرینش انسان در قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ
وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۹؛ چون جسم انسان متعادل شد و از روح خود در
آن دمیدم. این کلام الهی ما را متوجه می‌کند که بشر حقیقتاً موجود
آسمانی است، منتهی فعلاً نظر به زمین دارد. یعنی ای انسان‌ها درست است
فعلاً نگاهتان به زمین است ولی اگر آن نگاه را از زمین بردارید می‌بینید
که در عالم معنا حاضرید، چون حقیقت انسان که همان نفس ناطقه‌ی
اوست حقیقت مجردی است با ظرفیت و وسعت فوق‌العاده گسترده.^۹

»

« »

«

از آن جایی که بشریت در عین این که ساکن زمین است در ذات خود آسمانی است و خلقت او در أَحْسَنِ تَقْوِيمِ واقع شده، و از آن جایی که مدرنیته مناسبات اجتماعی-سیاسی بشر را از آسمان منقطع کرده است، مردم جهان از زندگی مدرن به ستوه آمده‌اند. بشر ذاتاً می‌خواهد آسمانی باشد و این موضوع ربطی به مذهب خاصی ندارد، بلکه طلبی است که در ذات هر انسانی نهفته است، منتها فرهنگ مدرنیته در زیر پوشش «علم» می‌خواهد انسان را زمینی کند و چون این نوع زندگی با روح بشر تناسب ندارد از آن فرهنگ به ستوه آمده است و امام خمینی «در چنین موقعیت تاریخی، انقلاب اسلامی را مطرح کردند انقلابی که پیام اصلی‌اش مربوط به تمام بشریت است تا بشر بداند چگونه از تنگنای زندگی مدرن آزاد شود، ولی به جهت غلبه‌ی فرهنگ مدرنیته هنوز بشریت به پیام انقلاب وقوف پیدا نکرده است.

همیشه انسان‌های الهی به جهت آمادگی قلبی که دارند و اِشراقی که از عالم معنا بر قلب آن‌ها تجلی می‌کند، زودتر از زمان خود نیاز زمانه را می‌شناسند و درصدد برمی‌آیند تا روح زمان را تغذیه کنند و چون نیاز حقیقی انسان‌ها را درست تشخیص می‌دهند، مردم زمانه به آن‌ها نظر می‌کنند. از این روست که می‌بینیم در غوغای پر سر و صدای مدرنیته، باز چشم‌ها به انقلاب اسلامی و امام خمینی «دوخته شد. از خودتان پیرسید چرا بعضی از حادثه‌ها و افراد پس از مدتی از صحنه‌ی تاریخ محو می‌شوند ولی بعضی از حادثه‌ها و افراد نه تنها پا به پای تاریخ جلو می‌آیند، بلکه تاریخ را تغذیه می‌کنند و جلو می‌برند. چطور شد طالبان در افغانستان

.....

به اسم یک حکومت آمد، این همه شلوغی هم به راه انداخت ولی نتوانست بماند، هوشیمینه در ویتنام آمد و رهبری مبارزه با آمریکا را به عهده گرفت ولی پس از پیروزی مردم ویتنام، از صحنه تاریخ بیرون رفت، تا آن جا که ویتنام باز همان غریزدگی خود را ادامه داد، چرا دنیا به امثال آن حادثه‌ها و آن افراد، نظر ادامه‌دار ندارد؟ ولی پس از سال‌ها که از انقلاب اسلامی گذشته، ذهن‌ها بیش از پیش به طرف این انقلاب متوجه است و چرا حساسیت مردم جهان نسبت به اموری که در ایران می‌گذرد بیشتر است از آن‌چه در کشور خودشان می‌گذرد؟ علت را باید در این امر جستجو کرد که اولاً: بشر از فرهنگی که به نام مدرنیته به وی پیشنهاد شد به ستوه آمده و به دنبال راه برون‌رفت از آن است. ثانیاً: با توجه به این که ذات انسان آسمانی است و امام خمینی « متذکر آن ذات است، به انقلاب اسلامی چشم دوخته‌اند. و مسلماً طبق همین دو نکته‌ی اخیر، هرچه زمان بگذرد به جهت غلظت ظلمات مدرنیته، توجه به انقلاب اسلامی بیشتر و بیشتر می‌شود.

انسان گرفتار در فرهنگ مدرنیته به راحتی به فکر نمی‌افتد که چگونه ماوراء زندگی غربی، به نوعی دیگر از زندگی بیندیشد. و با توجه به این امر، قبل از این که به فلک‌زدگی و غرب‌زدگی خود واقف شود و بخواهد از آن به‌در آید، ناگهان امام خمینی « به او نشان دادند می‌توان به نوعی دیگر از زندگی فکر کرد که آفات زندگی غربی را ندارد، به همین جهت از این به بعد هر زمان که بشر فرصت فکر کردن پیدا کند که

.....

چگونه از ظلمات مدرنیته خود را خارج نمایید، به انقلاب اسلامی و امام خمینی» «فکر می کند.

نهایت تلاش فرهنگ مدرنیته آن است که امکان فکر کردن را از بشر بگیرد ولی این چیزی نیست که بتواند ادامه یابد. مثل یک آدم گرسنه که هر چند او را به چیزهای دیگری مشغول کنی، وقتی به خود آمد باز با گرسنگی خود روبه‌رو است و به آن فکر می کند، حال اگر نداند گرسنگی را چگونه باید رفع کرد منتظر راهی جهت برون رفت از آن است، ولی اگر در این حالت نان را به او نشان دهیم هر چه فکر کند فقط به همان نان فکر می کند. به همین جهت مردم جهان، ماوراء این همه تبلیغاتی که بر ضد انقلاب اسلامی می شود، به انقلاب اسلامی فکر می کنند. روزنامه‌های آمریکا نوشتند بر خلاف چهل سال گذشته، تنها بیست درصد مردم آمریکا به روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون کشورشان اعتماد دارند و به این معنی است که فکرها به جای دیگری نظر دارند و منتظر شنیدن حرف‌های دیگری هستند.^{۱۰} یک زمانی مردم اروپا و آمریکا منتظر بودند که روزنامه‌ی صبح و یا روزنامه‌ی عصر بیاید تا بدانند در دنیا چه خبر است ولی امروزه به جهت دروغ‌هایی که آن‌ها در رابطه با انقلاب اسلامی به مردمشان گفته‌اند دیگر توجهی به آن‌ها نمی شود. به همین جهت می توان

.....

گفت: انقلاب اسلامی بستر آغاز عصر دیگری در تاریخ معاصر است که منجر به ظهور تفکری جدید برای بشر خواهد شد.

آری هنوز بشر به ستوه آمده از زندگی مدرن به انقلاب اسلامی به عنوان راه برون رفت و قوف نیافته است ولی با این همه تبلیغاتی که بر ضد انقلاب اسلامی می شود، تمام شواهد حاکی از آن است که آن وقوف در حال تحقق است.

« »

« »

این از خصوصیات اصلی پیامبران و اولیای خداوند است که به شدت در غم مردم با مردم شریک و همواره در طلب بهترین راه برای نجات مردم بوده اند^{۱۱} و به همین جهت همه ی مردم جهان آن ها را از خودشان

: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ

عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

[]

().

.....

می دانستند. مسئول اموال دفتر امام خمینی « نقل می کردند عموماً از سراسر دنیا برای حضرت امام هدیه هایی می آمد، امام آن ها را به دفتر می دادند تا جزء اموال قرار دهیم، می دانستیم که یک گردنبند از طرف یک خانم سرخ پوست از آمریکا آمده ولی امام آن را برنگرداندند و نزد خود نگه داشتند، دو سه روز بعد ساعتی از شب گذشته بود که یکی از همسران شهدا که منزلشان نزدیک خانه امام « بود، گریان آمد که دخترم خوابش نمی برد و سراغ پدرش را می گیرد و ناراحت است. امام گفته بودند بگو او را بیاورند، وقتی آمده بود دختر را در آغوش کشیده گردنبند را به گردنش انداخته بودند، او هم آرام شد.

قصدم از نقل آن خاطره این بود که عرض کنم خانمی سرخ پوست از آمریکا چگونه امام خمینی « را از خودش می داند و در نامه ای که در کنار آن هدیه می فرستد می نویسد «این تنها هدیه ی شوهر من است که در جنگ کشته شده. دیدم بیشترین اظهار ارادتی که می توانم به شما بکنم این است که بهترین چیزی را که دوست دارم به شما هدیه کنم.» باید از خود بپرسیم چرا از آن گوشه ی دنیا این خانم به امام فکر می کند؟ آیا جز به خاطر آن است که امام هم به تمام مردم جهان فکر می کردند؟



قبل از این که پیامبر اسلام ﷺ به پیامبری مبعوث شوند، به بشریتی فکر می کردند که سراسر زندگی شان را جهالت و گمراهی فرا گرفته بود و چون به همه ی بشریت فکر می کردند و از خدا می خواستند عالی ترین

.....

برنامه را برای نجات آن‌ها بفرستد، خدا هم اسلام را برای برآورده شدن همان هدف، به آن حضرت وحی نمود. در همین راستا عرض می‌کنم که این انقلاب حاصل بصیرت و اشراق امام خمینی» «است که با چشم اسلام و مکتب تشیع به عالم و آدم می‌نگرد و در جستجوی راه نجات برای بشری است که در کلافه‌های پیچیده‌ی فرهنگ مدرنیته گرفتار شده است.

این یک قاعده است که هر قلبی، به اندازه‌ای که ظرفیت هدایت دارد نور هدایت الهی به آن می‌رسد، حال اگر قلبی ظرفیت هدایت جهان را داشت، نوری مناسب آن ظرفیت بر آن قلب تجلی می‌کند. تفاوت برخورد خدا با تقاضای یک آدم متدینی که غصه‌اش این است که فرش ندارد، با کسی که غصه‌اش این است که مردم جهان در ظلماتی غلیظ گرفتارند و از خدا راه نجات مردم جهان را می‌خواهد، بسیار زیاد است. شاید قبل از پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ یک نفر هم نداشتیم که عمیقاً متوجه باشد با تمامیت یافتن مدرنیته، چه چیزی در جهان در حال شکل‌گیری است. سخنان امام خمینی» «در همان سال‌ها حکایت از توجه ایشان به افق‌های دوری دارد که در حال تحقق است و در صدداند که برای آینده‌ی بشر کاری بکنند. به همین جهت باید از خود پرسید اگر انقلاب اسلامی در جهان واقع نشده بود دنیا در چه جهتی حرکت می‌کرد، تا مشخص شود امام» «تا کجاها را می‌دید. آن‌جا که ایشان فریاد می‌زنند؛ «ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام

.....

برسید»^{۱۲} به جهت آن بود که شرایط را طوری تنظیم کرده بودند تا اسلامی که برای نجات بشریت می‌تواند کاری بکند، در حجاب ظلمت نظام امریکایی و صهیونیستی از صحنه بیرون رود و این بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که به انسانیت وارد می‌شد و ایشان تحمل چنین ظلم بزرگی را نداشتند. آن مرد الهی در بیش از چهل سال پیش به خوبی فهمید دنیا به سوی چه سمتی در حرکت است و خداوند نیز توفیق مقابله با آن جریان را به او داد. زیرا اگر کسی بخواهد به نور اسلام واقعی هدایت بشریت را به عهده گیرد، خداوند نیز همان نور را به قلب او متجلی می‌کند، چون قلب خود را در حدّ تجلی چنین نوری آماده کرده است.

معارف الهی از یک طرف و دقت در حرکات و سخنان امام» «از طرف دیگر به ما توجه می‌دهد که حضرت امام؛ انقلاب اسلامی را از کتاب و درس نیافتند بلکه آن اشراقی است الهی بر قلب ایشان، قلبی که دغدغه‌ی هدایت کل جهان را داشته است. از این رو هر اندازه بیشتر به انقلاب اسلامی و جوانب آن بیندیشیم نسبت به عظمت آن حیران‌تر می‌شویم. با این بحث بسیاری از سؤالات عزیزان جواب داده می‌شود که آیا امام» «حوادث آینده‌ی انقلاب را می‌دانستند؟ مثلاً آیا می‌دانستند که بعد از انقلاب، علمای مجلس خبرگان قانون اساسی، موضوع ولایت فقیه را به عنوان اصل اساسی قانون اساسی تصویب می‌کنند؟ یا موضوع چیز دیگری است، یک نور است که می‌آید و وقتی آمد پی در پی خودش جای خود را باز می‌کند. در بعضی از

.....

مصاحبه‌هایشان می‌فرمایند من به وظیفه‌ام عمل می‌کردم، کارها قدم به قدم جلو می‌رفت. زیرا إشراق الهی آن نوری است که رعایت همه‌ی جوانب در آن هست و آرام آرام جای خود را در تاریخ باز می‌کند، به همین جهت معتقدیم انقلاب اسلامی راه حل خداوند است تا بشر بتواند از ظلمات مدرنیته نجات یابد و مسیر عبودیت انسان را هموار کند تا زندگی او منجر به تمدنی شود که در عین زندگی در زمین، از آسمان معنویت منقطع نگردد.^{۱۳}

»:

« »

// «.

...»

[]

...

.....

یک وقت نگرانی کسی این است که مثلاً شرایط ازدواج جوانان فراهم نیست، که این یک دلسوزی مقدسی است، ولی یک وقت یک انسان بزرگ به انحراف بزرگ بشریت می‌اندیشد و همّت خود را در راستای جلوگیری از آن انحراف صرف می‌کند. درست است هر دوی این افراد جهت رفع مشکل مردم دلسوزی می‌کنند ولی تفاوت افق این دو نوع دلسوزی خیلی زیاد است. عظمت انقلاب اسلامی به آن است که متوجه مهم‌ترین مسئله‌ی بشر شده و طرح برون‌رفت از آن مسئله را به میان آورده است.

مسئله‌ی اصلی مردم جهان امروز این است که زندگی را گم کرده‌اند. انقلاب اسلامی که آرام‌آرام دارد جای خود را باز می‌کند، اولین وظیفه‌اش این است که زندگی را به بشر برگرداند و خانه‌ی حق‌پرستی او را آباد کند، چیزی که انسان در دوره‌ی جدید به‌واقع آن را گم کرده و در ظلماتی فرو رفته که متوجه ظلمانی بودن آن نیست تا به راه برون‌رفت از آن بیندیشد. عظمت انقلاب اسلامی به این است که به بشر جدید متذکر شود فرهنگ مدرنیته پانصدسال است به او دروغ گفته است و این کار بسیار مشکلی است، زیرا مدرنیسم طوری بر ذهن‌ها غلبه کرده که اجازه نمی‌دهد به ماوراء آن فکر کنند و تماماً عالم انسان‌ها را غربی کرده است. این که می‌بینید غربی‌ها تلاش می‌کنند به مردم جهان نشان دهند انقلاب اسلامی شکست خورده یا از مواضع قبلی‌اش کوتاه آمده، برای آن است

.....

که مردم به غیر از مدرنیسم به چیز دیگری فکر نکنند، به محض آن که ما کاری بکنیم که آن‌ها بتوانند نتیجه‌گیری کنند انقلاب اسلامی از مواضعش عدول کرده است، خیلی خوشحال می‌شوند، زیرا اعلام شکست انقلاب اسلامی به معنای تثبیت مدرنیته است، چون تاریخ امروز دنیا تقابل دو فکری است که شکست هر کدام مساوی تثبیت دیگری است. انقلاب اسلامی راهی است تا مردم جهان از «عهد غربی» به سوی عهدی سیر کنند که به تقرب الهی منجر شود و در سایه‌ی تقرب به حق، بنای تمدن دیگری را پایه‌گذاری کنند. و معلوم است که فرهنگ غربی با تمام وجود در مقابل انقلاب اسلامی مقاومت می‌کند و یا آن را طوری نشان می‌دهد که مردم فکر کنند جهت اصلی آن انقلاب، فکر و فرهنگی جدا از فرهنگ مدرنیته نیست.

.....

روش حکیمانه و عارفانه و شاعرانه‌ی حضرت امام خمینی» «

حکایت از آن دارد که نظام سیاسی جهانِ مدرن برای جان و روان انسان‌ها تنگ و آزاردهنده است و چون حاکمان، حجاب حقیقت‌اند و نظام سیاسی عالم به معنویت پشت کرده، و نمی‌تواند به ابعاد حکیمانه و عارفانه و شاعرانه‌ی انسان‌ها جواب دهد، بشر به دنبال شرایطی است که بتواند همه‌ی ابعاد خود را شکوفا کند و به ثمر برساند و این نه تنها با حاکمیت نظام‌های سکولار ممکن نیست، بلکه با فلسفه و عرفان و شعرِ گرفتار روح سکولاریسم نیز ممکن نمی‌باشد. این است که باید دانست زمان، زمانِ نظر دوختن به ولایت و فرمانروایی حاکمی است که ولایت نیز داشته باشد و قلب‌ها را به معنی حقیقی آن با عالم قدس و معنویت آشنا گرداند.

انقلاب اسلامی ابعادی از هستی انسان را که مدرنیته به آن بی‌توجه بود به بشر متذکر می‌شود، از جمله این که باید ولایت به ولایت پیوند بخورد و «ولّی»، «والی» گردد.

حقیقت آن است که از یک طرف خدا ولیّ ماست، یعنی به ما فرمان می‌دهد، از طرف دیگر ما به دنبال خدا هستیم و جان و هدف و قطب قلب و محبوب حقیقی ما خداست، یعنی همان که ولیّ ما است و بر ما فرمان می‌راند، محبوب جان ما است، آیا زیباتر از آن می‌شود که کسی به ما دستور بدهد که تمام وجود ما عشق به اوست؟ براساس همین قاعده باید ولایت و ولایت یکی باشد، ولایت یعنی حاکمیت و ولایت یعنی محبت و عشق. رابطه‌ی خدا با انسان‌ها در یگانگی ولایت و ولایت کامل می‌شود و باید این قاعده در تمام عالم جاری باشد، بدین معنی که در تمام مناسبات

.....

حکم و دستور محبوبِ جان انسان ها حاکم باشد و هر جا این قاعده حاکم نیست، ظلمات حاکم است.

وقتی قرآن در غدیر می فرماید امام معصوم باید حاکم بر امور جامعه باشد به این جهت است که در حاکمیت امام معصوم ولایت و ولایت جاری است، زیرا از یک طرف امام معصوم نمونه‌ی کامل انسانیت و مطلوب همه‌ی جان‌ها است، از طرف دیگر حاکم بر امور جامعه است. به همین دلیل باید همیشه در عالم جهت هدایت انسان‌ها امام معصومی باشد و آن امام بر امور جامعه نیز حاکم گردد تا جهان در تعادل خود قرار گیرد، بنابراین نمی شود یک روز عالم بدون امام معصوم یا حجت الهی باشد. زیرا زمینه‌ی تحقق قاعده‌ی ولایت و ولایت به هم می خورد و انقلاب اسلامی آمده است تا این قاعده را در عالم جاری کند و موضوع ولایت فقیه به عنوان مقدمه است، برای چنین حاکمیتی. چون با ولایت فقیه حکم خدا و رسول و امام که محبوب جان انسان‌ها هستند، مطرح می شود، تا زمینه‌ی ظهور مصداق اصلی آن حکم که امام معصوم است فراهم گردد.

یکی از نکات مهمی که از طریق انقلاب اسلامی به بشریت برگردانده شد و مهم‌ترین نیاز بشر است، عبارت است از اتحاد ولایت و ولایت و اینکه حاکمان باید بر اساس ابعاد قدسی و معنوی انسان‌ها با انسان‌ها گفتگو کنند و بر آنان حکم برانند تا دستوراتشان با عمق جان آدم‌ها رابطه داشته باشد. نمونه‌ی این نوع حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ظاهر شد،

.....

لذا با این که اجرای حدود الهی برای فرد مجرم یک نوع تنبیه است و به طور طبیعی موجب دلخوری او از آن حاکمی می شود که احکام را اجراء می کند، راوی می گوید: حضرت علی علیه السلام انگشت های دست شخصی را قطع کردند و او دست بریده اش را با دست دیگر مشت کرده بود و در حالی که قطرات خون از آن می چکید به راه افتاد، در هنگامی که او از محکمه خارج می شد یکی از منافقان او را می بیند و با ظاهری دلسوزانه می پرسد چه کسی با تو این کار را کرده است؟ آن شخص در جواب او شروع می کند با مدح زیاد نام امیرالمؤمنین علیه السلام را می آورد و می گوید: پنجاهم را سید جانشینان پیامبران برید، پیشوای سفید رویان قیامت، ذی حق ترین مردم نسبت به مؤمنان، علی بن ابیطالب، امام هدایت آن فرد گفت: وای بر تو، دستت را می بُرد و این چنین ثنایش می کنی؟ او پاسخ داد: چرا ثنایش نگوییم و حال آن که دوستی اش با گوشت و خونم در آمیخته است؟ به خدا سوگند نبرید دستم را مگر بر اساس حقی که خداوند قرار داده است.^{۱۶} یا مواردی که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آمده و اقرار به گناه می کرده و تقاضا می کرده «یا نبی الله! طَهَّرْنی»^{۱۷} ای پیامبر خدا! با اجرای حدود الهی مرا پاک گردان. این همان اتحاد ولایت و ولایت است و تا این جاها هم جلو می آید که خطاکاران هم راضی به اِعمال حاکمیت ولی خدا هستند، هر چند موجب قطع انگشتان شان شود. و این رابطه در دنیای معاصر گم شده است و دیگر حاکمان با ابعاد

.....

قدسی انسان‌ها گفتگو نمی‌کنند در حالی که خداوند در امور اجتماعی چنین نظامی را اراده کرده است و اگر نظام جمهوری اسلامی بر چنین هدفی تأکید کند و زمینه‌های آن را فراهم سازد بشریت متوجه می‌شود چه مسیری را باید پیشه کند و چرا باید راه خود را از فرهنگ مدرنیته جدا نماید.

در چنین بستری بشری که می‌خواهد در جستجوی حقیقت باشد با سدّ ناامیدی روبه‌رو نمی‌گردد، چون در آن شرایط همه‌چیز راه به سوی عالم معنویت دارد. اگر امروز می‌بینید که مردم جهان در ناامیدی مطلق به سر می‌برند به خاطر این است که رابطه ولایت و ولایت در نظام بشری مختل شده و حاکمان، متذکر راه بشر به سوی آسمان معنویت نمی‌باشند.

عرض شد بشر به دنبال شرایطی است که بتواند همه‌ی ابعاد خود را شکوفا کند و به ثمر برساند و این نه تنها با حاکمیت اندیشه‌های سکولار ممکن نیست بلکه با فلسفه و عرفان و شعر سکولارزده نیز ممکن نمی‌باشد. فرهنگ مدرنیته متوجه شده است که روح بشر فلسفه و شعر و هنر می‌خواهد. لذا همه‌ی این نیازها را با روح سکولارزده به میدان آورده است. ملاحظه می‌کنید که شعر هست، ولی نه توسط شاعرانی که معنویت را با حاکمیت مرتبط کرده باشند و تجلی فرهنگ اتحاد بین ولایت و ولایت باشند. فلسفه هست، اما نه فلسفه‌ای که در افق آن، انسان کامل پیدا باشد. عرفان هست، ولی نه عرفانی که جان انسان با خدای واقعی مرتبط

.....

گردد، بلکه بیشتر یک نوع تخلیه‌ی روانی است تا عرفان. این‌ها همه، جایگزینی‌های کاذبی است که به جهت غفلت از حاکمیت الهی در مناسبات بشر به وجود آمده است. این است که با نظر به مشکلات بشر امروز متوجه می‌شویم زمان، زمان نظر دوختن به ولایت و فرمانروایی حاکمی است که ولایت نیز داشته باشد تا قلب‌ها به معنی حقیقی آن با عالم قدس و معنویت آشنا شوند.

» « ...»

...».

هیچ وقت کار انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام به معنی حقیقی شکست نمی‌خورد. به همین جهت هم امروزه با آن همه تبلیغاتی که مدرنیته بر ضد مذهب انجام می‌دهد و تلاش می‌کند علم تجربی را به جای دین بنشانند، پس از چهارصدسال تبلیغ در مقابل مذهب، مردم جهان با سرعت غیر قابل پیش‌بینی به مذهب رجوع کرده‌اند، به طوری که توجه به دین الهی

.....

اصلی ترین دغدغه‌ی مردم در قرن بیست و یکم شده است و هرچند با تبلیغاتی که فرهنگ غربی می‌کند ظاهر قضیه به شکل دیگری به چشم می‌خورد ولی فرهنگ مدرنیته بخواهد یا نخواهد موضوع رجوع به دین الهی موضوع مردم در قرن بیست و یکم است. شخصی بعد از واقعه‌ی کربلا با توجه به کشته شدن امام حسین علیه السلام و یارانشان، از امام سجاد علیه السلام می‌پرسد: «مَنْ غَلَبَ؟»؛ چه کسی پیروز شد؟ حضرت می‌فرماید اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد بگذار اذان بشود تا ببینی.^{۱۹} مگر آن‌ها نمی‌خواستند که انوار قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه‌ی اجتماع و تاریخ حذف شود؟ ولی با آن همه تلاش و جنایت به مقصد خود نرسیدند، پس امام حسین علیه السلام پیروز است. پیروزی امام حسین علیه السلام در این بود که نگذارد رابطه‌ی عالم قدس با زندگی بشریت تعطیل شود و در این امر موفق شد، تا آن حدّ که پس از شهادت آن حضرت جهان اسلام به بازخوانی گذشته‌ی خود پرداخت. پس هر جا پیروزی واقعی نصیب بشر شده آن‌جایی بوده که بشر سعی کرده ولایت و ولایت در کنار هم قرار گیرد. و این فرهنگی است که انبیاء پایه‌گذاری کردند و از آن طریق تاریخ را جلو بردند، با توجه به این امر نتیجه می‌گیریم هیچ‌گاه حرکت انقلاب اسلامی که از محکماتش تحقق اتحاد ولایت با ولایت است، شکست نمی‌خورد و هرچند در امور فرعی ضعف‌هایی به چشم بخورد، مهم محکمات یک نهضت است. مگر در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام فساد نبود؟ ولی حقیقت آن

.....

حاکمیت جهت دیگری داشت و برای کسی که می‌خواست زندگی خود را به آسمان معنویت متصل کند زمینه‌ی بسیار خوبی فراهم شده بود.

آن‌هایی که برای بررسی یک نظام متوجه محکمت آن نظام هستند، این‌ها انسان‌های سطحی‌نگر نیستند تا فریب بخورند، چون متوجه‌اند نظام، نظر به حاکمیت امام معصوم دارد و به اندازه‌ای که حاکمیت آن را بپذیرند نورانی می‌شوند. این‌ها محکمت را می‌شناسند. بعضی از آدم‌های ساده مشکلات جزئی حاکمیت علی علیه السلام را می‌دیدند

و می‌گفتند این حکومت چه فرقی کرد با حکومت عثمان؟ مشکل همیشه همین بوده است. خیلی مهم است که آدم بتواند در هر جریان تاریخی محکمت را بشناسد. کشورهای غربی سعی می‌کنند به فقراشان کمک کنند و حقوق بیکاری هم به بیکاران می‌دهند، برخی افراد این‌ها را می‌بینند ولی روند کلی را که در آن فرهنگ انسان‌ها در حال نابودی‌اند را نمی‌بینند. این‌ها محکمت نظام غرب را نمی‌فهمند. یکی از رؤسای قبایل در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شیطنتی کرده بود، حضرت به شرطه‌ها دستور دادند بروید و او را بیاورید. هر قدر آن شخص به شرطه‌ها اصرار کرد که بعداً می‌آیم و... آن‌ها قبول نکردند. بالأخره به هر قیمتی بود او را آوردند و با حقارت هم آوردند، آن شخص با حالت عصبانی به حضرت گفت «چه کنم که اگر حرفت را نشنوم به جهنم می‌روم، اگر هم پیش تو بمانم و پیش معاویه بروم این طوری حقیر

.....

می شوم». حضرت فرمودند: «آن خطایت را به خاطر این عقیده‌ات بخشیدم.» گاهی از یک عقیده‌ی درست خیلی کار برمی آید. این شخص متوجه محکومات نظام ولایی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد، می‌فهمد که ماندن در زیر حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را به سعادت ابدی می‌رساند.

شناخت محکومات انقلاب اسلامی اساسی‌ترین کاری است که انسان را از لغزش‌های این دوران نجات می‌دهد. کسی که تاریخ و روند تاریخ را می‌شناسد می‌فهمد که جایگاه تاریخی این انقلاب کجاست و در قرن بیستم از طریق انقلاب اسلامی چه حادثه‌ی بزرگی پیش آمده است، چنین کسی توانسته است انقلاب اسلامی را از زاویه‌ی نظر به محکومات آن انقلاب بنگرد و متوجه شود انقلاب اسلامی تحولی است در نظام سیاسی جهان تا بشر را به فطرت اصلی خود برگرداند و کسانی از آن طرفداری می‌کنند که طالب چنین برگشتی هستند. کسانی که دل و جان‌شان به عالم غرب پیوسته است، تغییر را محدود به تغییر رژیم سیاسی می‌دانند و نمی‌خواهند نظام معادلات و مناسبات غربی بر هم بخورد.

.....

به جهت جنبه‌ی قدسی انقلاب اسلامی است که در دوران حاکمیت فرهنگ مدرنیته، همه‌ی افراد نمی‌توانند در کنار انقلاب بمانند و می‌بینیم که مرتباً انقلاب ریزش دارد. این انقلاب اگر رویش‌های متعالی دارد، ریزش‌هایی نیز دارد. عده‌ای زندگی خود را طوری تعریف نکرده‌اند که آن را به عالم قدس وصل کنند بلکه به این امید وارد انقلاب شده‌اند که کشور ایران را به کشوری شبیه ژاپن تبدیل نمایند. هراندازه انقلاب جلوتر رود و به اهداف اصلی‌اش نزدیک‌تر شود، کشش ادامه‌ی همراهی با انقلاب در این افراد کاهش می‌یابد. کسانی می‌توانند انقلاب اسلامی را به عنوان یک راه ببینند و در آن پای بگذارند که معتقدند عالم مادون باید به عالم اعلی وصل شود و افق جان خود را متوجه عالم معنویت کرده‌اند تا به جای ماندن در جدل‌ها و پرسش‌های دوری از حقیقت، بگویند:

شعر فوق سخن کسانی است که به ثباتِ ارتباط با حقایق آسمانی رسیده‌اند، لذا هم جان تشنه‌ی خود را از طریق ارتباط با حقیقت سیراب می‌کنند و هم کسانی را که به دنبال حقیقت می‌باشند دستگیری می‌نمایند. به قول عطار:

در حال حاضر ما دو نوع روحیه داریم: یکی روحیه‌هایی که پیش از آن که حرکت کنند تا به حقیقت برسند، همواره نسبت به حقیقت چون و چرا می‌نمایند و دیگر روحیه‌هایی که تشنه‌ی ارتباط با حقیقت‌اند.

.....

روحیه‌ی غربی تحت عنوان پرسش‌گری، روحیه‌ی جدل و انکار حقیقت و نپذیرفتن حقیقت است. برعکس روحیه‌ای که دنبال مقاصد عالی و حقایق قدسی است. این روحیه وقتی با پیامبر ﷺ روبه‌رو شود چون به دنبال حقیقت است، به جای آن که بگوید به چه دلیل شما پیامبر هستید با تمام وجودش حضرت را می‌پذیرد. به گفته‌ی مولوی:

ابوذر وقتی پیامبر ﷺ را دید با یک کلمه که آن حضرت فرمودند، حقیقت را گرفت. ابوذر داستان عجیبی دارد. بالأخره در خفقانی که ابوسفیان در مکه ایجاد کرده بود پیدا کردن حضرت محمد ﷺ کار مشکلی بود و حضرت هم دوران مخفی رسالت خود را می‌گذراندند. حضرت علی علیه السلام ابوذر را که پس از چند روز جستجو، راه به جایی نبرده بود در کنار مسجد الحرام پیدا کردند و با زحمت توانستند او را به پیامبر ﷺ برسانند. ابوذر یک کلمه از حضرت نبی الله ﷺ پرسید: تو مردم را به چه می‌خوانی؟ حضرت فرمودند: به توحید، که خالق هستی است. ابوذر متوجه شد حقیقت جز این نمی‌تواند باشد، راحت مسلمان شد. در حالی که در دوران جوانی اش نسبت به ایمان به بت‌های غفار آن‌همه دغدغه داشت، اما این جا با یک کلمه، سخن رسول خدا ﷺ را پذیرفت، چون به دنبال حقیقت بود نه به دنبال پرسش‌گری و جدل‌های بی‌هدف.

انقلاب اسلامی برای کسانی که به دنبال ارتباط با حقایق آسمانی‌اند فوق العاده ارزشمند است ولی نه برای کسانی که در این وادی نیستند و هر روز به دنبال آن‌اند که یک ایرادی بگیرند و فاصله‌ی خود را از انقلاب

.....

اسلامی زیادتر کنند، با این که موضوع این همه روشن است باز می پرسند نکند این انقلاب مقدمه‌ی ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام نباشد؟ از خود نمی پرسند مگر انقلابی که مقدمه‌ی ظهور آن حضرت است چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ آیا انقلابی که محکّمات اصلی اش اتحاد ولایت با ولایت است، نزدیک ترین راه به ظهور ولی الله نیست، و راه نزدیک تری می توان پیدا کرد؟ آیا جز این است که انقلاب اسلامی گشایش افق جدیدی است تا بشریت را به عهد الهی خود برگرداند؟

تجربه نشان داده است آن‌هایی که عالمی جز عالم غرب را به رسمیت نمی شناسند اگر هیچ دلیلی هم برای مخالفت با انقلاب نداشته باشند از دشمنی آن‌ها چیزی کم نمی شود، زیرا در عالمی که به آن تعلق دارند انقلاب اسلامی و تحقق حقیقت دین جایی ندارد. اگر قیده‌های بستگی اشخاص و گروه‌ها به غرب محکم باشد، گوش‌ها و هوش‌ها هم تابع آن فکر و فرهنگ است و از انقلاب اسلامی چیزی نمی فهمند.

.....

روح فرهنگ مدرنیته به جهت ریاکاری اش، روح شیطانی است و مثل شیطان برای خود حیل‌های فراوانی دارد، از جمله آن حیل‌ها این که گاهی اوقات افراد را با مقدس بازی به جهنم می‌برد. یکی از حیل‌های مدرنیته که پس از شکست خوردن در اهداف قرن هجدهمی اش، به صحنه آورد تئوری پست‌مدرنیسم است. پست‌مدرنیسم از ادعاهای قبلی مدرنیسم که هیچ جایی برای معنویت باز نکرده بود عدول کرده و در عین اصالت دادن به اهداف مدرنیسم، معنویت ولی بدون آن که محوریت انسان یا اومانیزم را تغییر دهد و محور زندگی انسان، آسمان و غیب و معاد باشد.

امروزه چهره‌ای از مدرنیته به میدان آمده که ظاهراً گرایش به مذهب دارد ولی مذهبی که رویکرد اصلی اش دنیا است و با اندیشه‌ی پست‌مدرنیسم جلو می‌رود و نه با اندیشه‌ی پشت کردن به مدرنیسم و برگشت به مکتب انبیاء. بسیاری از فیلم‌هایی که تلویزیون به نمایش می‌گذارد و به ظاهر هم مذهبی هستند تحت تأثیر پست‌مدرنیسم ساخته شده است. دینی را پیشنهاد می‌کنند که شما در جانتان متوجه‌ی خلأ دین حقیقی نشوید و به هیچ حقیقتی هم راه پیدا ننمائید. به قول نویسنده‌ی ای در یکی از مجلات؛ «این اسلامی که تلویزیون با این نوع فیلم‌ها ارائه می‌دهد اسلام تلویزیونی است نه این که فکر کنید تلویزیون اسلامی شده است این دو با هم فرق می‌کنند». اسلام تلویزیونی همین است که شما بعضاً در بعضی از افراد می‌بینید که خانم هم نماز می‌خواند هم حجاب را قبول

ندارد، چون نماز را به عنوان تخلیه‌ی روانی می‌خواند و روانشناسان این‌گونه برایش شرح داده‌اند، نه چون حکم خدا است باید انجام دهد، تا وظیفه داشته باشد حجاب را هم به جهت آن که حکم خدا است رعایت کند. این یعنی ترکیب سنت و مدرنیسم. ولی آن‌هایی که حقیقت انقلاب اسلامی را می‌شناسند راهشان از این راه‌ها جدا است.

سکولارهای دین‌دار اگر از جهتی هم در کنار انقلاب اسلامی آمده‌اند، ذات قدسی انقلاب طوری است که این افراد را از خود دور می‌کند. نور انقلاب اسلامی به آن‌هایی که می‌خواهند ظلمات مدرنیته را با محوریت دنیا و حاکمیت نفس اماره را تحت پوشش علم تجربی به صحنه بیاورند، نمی‌رسد. اینها بخواهند یا نخواهند حجاب انقلاب اسلامی هستند. زیرا رویکرد انقلاب اسلامی رویکرد دیگری است که در تقسیم‌بندی‌هایی مثل پست‌مدرنیسم و یا جمع سنت و مدرنیسم نمی‌گنجد، چون در تمام این تقسیم‌بندی‌ها روح حاکم، روح غربی است و سکولاریسم در آن جریان دارد. انقلاب اسلامی عامل گشایش افق تازه‌ای است که می‌خواهد از مدرنیسم به کلی عبور کند و حقیقت آن به تدریج از باطن به ظاهر می‌آید و چون غرب و نگاه سکولارزده از پشت حجاب خودبینی و انسان‌محوری به انقلاب اسلامی می‌نگرد هرگز به حقیقت و عظمت انقلاب پی نمی‌برد.

.....

در این که امروز مدرنیته در بحران است بحثی نیست ولی اگر نفهمیم که چرا در بحران است خودمان هم در آن گرفتار می شویم.

اگر کسی از یک طرف سُنن جاری در عالم را نشناسد و از طرف دیگر از حقیقت انسان و ابعاد روحانی آن نیز غافل باشد هر برنامه‌ای که می‌ریزد بی نتیجه خواهد بود و هنگامی که به ظاهر همه‌ی برنامه‌هایی را که می‌خواست انجام دهد، به صحنه آورد و در ظاهر بالا رفت، سقوطش شروع می‌شود و با انواع بحران‌ها روبه‌رو می‌گردد، زیرا نسبت به سُنن الهیهی عالم و فطرت الهیهی انسان در جهل به سر می‌برد، چنین نگاهی هرگز متوجهی جایگاه انقلاب اسلامی در نظام هستی نخواهد بود.

وقتی فهمیدیم چرا در تمدن غربی بحران پیدا شد و نسبت به آنچه می‌خواست ناکام ماند، جایگاه انقلاب اسلامی به خوبی روشن می‌شود و روشن می‌شود که چرا می‌گوییم آینده از آن انقلاب اسلامی است. این یک آرزوی خیالی نیست که از خودمان در آورده باشیم بلکه وقتی وضع جهان موجود را می‌شناسیم و متوجه سنن جاری در عالم هستیم و از سیر تاریخ آگاهی داریم، متوجه آینده‌داری انقلاب اسلامی خواهیم شد. انقلابی که محکמתش آن است که حکم احد بر عالم کثرت جاری

.....

گردد، تا کثرت‌ها در نظام وحدانی هویت یابند و در مسیر صحیح قرار گیرند.

این نکته‌ی دقیقی است که عزیزان متوجه باشند کثرت‌ها همیشه به خودی خود بی‌هویت‌اند مگر این که در نظام وحدت، خود را تعریف کنند مثل آجرهای این مسجد که شخصیت‌شان به این است که مسجد شده‌اند و نظمی که در شخصیت وحدانی مسجد هست، آجرها را معنی‌دار کرده است و گرنه آجر منهای ساختمان معنی ندارد، همان وقتی هم که شما به آن‌ها به عنوان آجر نگاه می‌کنید به اعتبار جایگاهی است که آن‌ها در ساختمان دارند. یا مثل سلول‌های دست، که هم‌اکنون به عنوان انگشت موجوداند و انگشت‌ها نیز به عنوان دست موجوداند و دست به عنوان عضوی از بدن موجود است، یعنی هم‌اکنون سلول‌های دست در نظامی به نام بدن هویت پیدا کرده‌اند، حال اگر این سلول از تمام این نظام جدا شود، دیگر چیزی نیست، سلول بودنش هم در رابطه با بدن معنی پیدا کرده است. این است معنی این که گفته می‌شود همیشه اگر کثرت‌ها زیر پوشش وحدت قرار گیرند هویت پیدا می‌کنند و از آن طرف، وحدت حقیقی فقط حضرت احد است و تا انسان‌ها در همه‌ی حرکات خود تحت حکم احد قرار نگیرند هیچ هویتی ندارند. دین تمام انضباط و مناسبات بشر را تحت حکم حضرت احد می‌برد تا غذا خوردن و ازدواج کردن و سایر اعمال او معنی پیدا کند. این که شما می‌بینید امروز جهان غرب‌زده

.....

احساس بی‌هویتی دارد و افسردگی آزارش می‌دهد، چون جایگاه حقیقی خود را در رابطه با حضرت احدیت گم کرده است و فقط یک راه برای پیدا کردن خود در پیش دارد، و آن این‌که کثرت‌ها در زیر پوشش وحدت جای گیرند تا کثرت‌ها در نظام وحدانی هویت یابند و در مسیر صحیح قرار بگیرند. و هرگز تمدن سکولار نمی‌تواند این کار را به عهده بگیرد و هر تلاشی هم تحت عنوان ارتباط بین سنت و مدرنیسم انجام دهد نتیجه‌اش عمیق‌تر کردن بی‌هویتی مردم است و علت امیدواری ما به انقلاب اسلامی به جهت این است که دقیقاً مقابل جریان مدرنیته است و رویکرد آن به سنن الهی است.

در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام وظیفه‌ی فقها این است که حکم خدا و رسول خدا و امام معصوم علیه السلام را از منابع دین کشف کنند. یعنی فقهای دین عملاً از منابع دین قواعد عالم و آدم را کشف می‌نمایند و انقلاب اسلامی بر مبنای چنین قواعدی جلو می‌رود و لذا حتماً پیروز است و در تاریخ جلو می‌رود. شقّ سومی هم که نداریم، یا باید به سنن عالم و فطرت انسانی نظر داشت و یا باید با قراردادهایی که بشر از خودش در می‌آورد زندگی کرد که حاصل آن بحرانی است که مدرنیسم بدان گرفتار آمده است. و برای آن‌که بدانیم انقلاب اسلامی با خود چه آورده از این نکته نباید غافل شد.

.....

سیر از «تدوین تئوری انقلاب اسلامی» به سوی «تحقق انقلاب اسلامی و تثبیت آن به عنوان یک طرح جواب گو» بحمدالله طی شده است، و مرحله‌ی دوم مسیر رسیدن به تمدن اسلامی، تحقق «دولت اسلامی» است که این نیز شروع شده، تا به مرحله‌ی سوم آن که تحقق «کشور اسلامی» است برسیم و طلیعه‌ی ظهور «تمدن اسلامی» در منظر تشیع فراهم گردد.^{۲۱} شرایطی که به واقع در آن شرایط تمام مناسبات فرهنگی و تکنیکی، متذکر رابطه‌ی انسان با عالم معنا باشد.

نسل امروز باید متوجه منزل‌هایی باشد که در راستای رسیدن به انقلاب اسلامی طی شده است و این به دقت زیادی بستگی دارد، چون نمی‌داند کشور و ملت در چه شرایطی بوده‌اند که حالا در این شرایط هستند و اگر بخواهد در روند انوار اشراقی که بر قلب حضرت امام خمینی» « تجلی کرده قرار بگیرد و بخواهد با قلب امام هم‌سخن شود

باید بداند حضرت

امام» « با چه ساز و کاری انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و چگونه ملت را رهبری نمود تا بتواند با همان ساز و کار منزل‌های پیش

.....

روی خود را نیز طی کند. ثانیاً؛ بایستی نسبت به منازل آینده آگاهی کامل داشته باشد و بداند اهداف اصلی این انقلاب چیست و رجوع اصلی آن به کجا است و گرنه گرفتار جایگزینی‌های غلط می‌شود و در نتیجه ظهور تمدن اسلامی به تأخیر می‌افتد. امام خمینی» «در سال ۱۳۴۷ در نجف در درس‌هایشان بحث ولایت فقیه را مطرح کردند و پس از تدوین تئوری انقلاب اسلامی، حرکت به سوی تحقق انقلاب اسلامی و تثبیت آن، به عنوان یک طرح جواب‌گو شروع شد، طرحی که می‌خواهد ابعاد باطنی انسان‌ها را نیز مورد خطاب قرار دهد، که البته تحقق آن طرح نیز بحمدالله طی شده است و ظهور فرهنگ شهادت حاصل چنین مرحله‌ای است. مرحله‌ی سوم جهت رسیدن به تمدن اسلامی، تحقق دولت اسلامی است. دولت اسلامی چیزی غیر از این است که الآن هست. دولت اسلامی شرایطی است که کارگزاران نظام و برنامه‌ها در امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی همگی رویکرد الهی داشته باشند و نگاه‌ها به عالم و آدم مطابق آن رویکرد باشد و بر آن اساس برنامه‌ریزی شود. عدالتی که با نظر به معنویت شکل بگیرد اولین قدم دولت اسلامی است در حالی که در حال حاضر ما گرفتار اقتصادی سکولارزده هستیم که نه به عدالت نظر دارد و نه به معنویت، ولی به لطف الهی ذات انقلاب طوری است که هیچ مانعی آن را از رویکرد اصلی‌اش منصرف نمی‌کند و تجربه‌ی گذشته نشان داد اگر دولتی به فکر عدالت و معنویت نباشد ذات انقلاب آن را از جلو راه خود برمی‌دارد و اجازه نمی‌دهد با توسعه به روش غربی اهداف اصلی انقلاب در حجاب رود.

.....

امروزه با این همه موانعی که برای انقلاب اسلامی ایجاد شده و توانسته همه را از سر بگذرانند، دنیا شک ندارد که انقلاب اسلامی می‌تواند جامعه را اداره کند. پس تا این جا به جلو آمده است. تحقق دولت اسلامی یکی از منازلی است که باید برای پدید آمدنش کار شود و انقلاب اسلامی تا آن جا پیش آمده که روشن شده دولتی می‌تواند در بستر آن ادامه‌ی کار دهد که دغدغه‌اش عدالت و معنویت باشد. عموماً در تمام دنیا دولت‌ها سعی می‌کنند به جای عدالت، توسعه به روش غربی را دامن بزنند و دولتی موفق است که به اسم سازندگی، توسعه‌ی تکنیکی را به رخ افراد بکشد، بدون آن که نگران تضاد طبقاتی که در اثر آن نوع توسعه ظاهر می‌شود باشد، در حالی که انقلاب اسلامی نشان داد چنین آینده‌ای را برای خود نمی‌پذیرد. جریان‌هایی که بر روی توسعه به روش غربی و یا اصلاحات سیاسی به روش غربی تأکید دارند، جریان‌هایی نیستند که بتوانند در بستر انقلاب اسلامی آینده‌ای داشته باشند، چون آن توسعه و آن اصلاحات از جنس انقلاب اسلامی نیست و با حضور آن‌ها انقلاب اسلامی در حجاب می‌رود و از آن جایی که روح توحیدی انقلاب اسلامی چنین حجاب‌هایی را تحمل نمی‌کند، در اولین فرصت آن نوع توسعه و اصلاحات را دفع می‌نماید و جریان‌های مدافع آن‌ها را از متن انقلاب بیرون می‌اندازد. همان‌طور که جریان‌هایی را از خود دفع می‌کند که به اسم اصول‌گرایی گرفتار رگه‌هایی از غرب زدگی هستند و نتوانستند از ارزش‌های غربی عبور کنند، این نوع اصول‌گراها به ظاهر اهل ولایت هستند اما رگه‌های غرب‌زدگی نمی‌گذارد نظر به دولتی بیندازند که در بستر عدالت و

.....

معنویت به تمدن اسلامی نظر دارد. این نوع افراد در عین رعایت دستورات شرعی در امور فردی، در امور اجرائی به الگوهای نظری دارند که غرب در اختیار بشریت قرار داده، الگویی که در آن عالم و آدم با نگاه سکولار بررسی می‌شوند. به همین جهت وقتی نگاه گروه‌ها سکولارزده بود، دیگر فرق نمی‌کند دولت عنوان اصلاح طلب را به خود ببندد یا عنوان اصول‌گرایی را، چون از نگاه غربی به عالم و آدم عبور نکرده‌اند و تمدن اسلامی را به معنی واقعی آن، نمی‌شناسند، و بنابراین نمی‌توانند انقلاب اسلامی را در مسیر رسیدن به اهداف حقیقی‌اش جلو ببرند. تصور آن‌ها از تمدن اسلامی دورانی است که بنی‌عباس بر جهان حاکمیت داشت و جامعه‌ی اسلامی با تئوری‌های یونانی آن زمان اداره می‌شد و اهل‌البیت پیامبر صلی الله علیه و آله خانه‌نشین بودند. این نوع اصول‌گرایی، تحولات در نظام اسلامی را تا آن اندازه تحمل می‌کند که دولت به اصل و بدنه‌ی نظام آموزشی و اقتصادی سکولارزده دست نزنند. در حالی که محکمت دولت اسلامی برنامه‌هایی است در راستای تبدیل نگاه غربی به نگاهی که ولایت و ولایت در آن متحد است. این کافی نیست که دولت‌مردان متدین باشند بلکه باید دل‌ها و جهت‌ها متوجه حقیقت ولایت اسلامی شوند تا بتوان از تنگنای زندگی غربی به در آمد و اگر به جهت بقایای روح غرب‌زدگی گروه‌ها، رویکرد اتحاد ولایت و ولایت در حجاب رود، چون جنس انقلاب اسلامی نظر به چنین رویکردی دارد، دوباره حجاب‌ها را عقب می‌زند و به صحنه می‌آید تا پس از تحقق دولت اسلامی، زمینه‌ی تحقق کشور اسلامی فراهم گردد که این قدم بسیار بزرگی است.

.....

کشور اسلامی یعنی این که عموم مردم الهی فکر کنند و با بصیرت خود متوجه نتایج فوق العاده‌ی تمدن اسلامی بگردند. در حال حاضر در مرحله‌ای نیستیم که همه‌ی مردم در امور فردی و اجتماعی و اقتصادی، الهی فکر کنند، وظیفه‌ی کسانی که افق آینده‌ی نظام اسلامی را می‌شناسند آن است که در آن راستا برنامه‌ریزی کنند. در حال حاضر نیروهای اصلی انقلاب اسلامی، که ماوراء هسته‌های قدرت و ثروت، به حقیقت انقلاب می‌اندیشند، دغدغه‌ی آن را دارند تا دولت اسلامی را ان شاء الله پایه‌ریزی کنند و این مرحله مرحله‌ی بسیار دقیقی است، چون با انواع موانع روبه‌رو خواهد شد، از موانع داخلی گرفته تا موانع خارجی، و لذا مشاهده می‌شود در مقابله با ایجاد دولت اسلامی گروه‌های مخالف داخلی و خارجی دست در دست همدیگر می‌دهند، چون با ایجاد دولت اسلامی همه‌ی نقشه‌های غرب برای برگرداندن انقلاب اسلامی به بستر غرب‌زدگی خنثی می‌شود و جریان‌های غرب‌زده‌ی داخلی احساس بی‌هویتی می‌کنند.

با ایجاد کشور اسلامی تمام مناسبات زندگی، از تربیت فرزند گرفته تا آموزش و پرورش و خانه و تلویزیون و اقتصاد، در فضایی از تفکر قدسی قرار می‌گیرند که نمونه‌ی عینی آن تفکر حضرت امام خمینی «
بود، که هم سیاستش یک سیاست قدسی بود و هم هنرش نظر به عالم قدس داشت، هم شاعر است، هم فیلسوف است، هم عارف است و هم یک مسلمان متعبد که سعی دارد مستحبات را نیز انجام دهد. کشور اسلامی تعریفی از عالم و آدم به میان می‌آورد که همه‌ی انسان‌ها نمونه‌ی

.....

آرمانی خود را شخصیتی چون حضرت امام خمینی» «می‌دانند و بستر رسیدن به آن شخصیت را در کنار خود آماده می‌کنند، تا بتوانند به آنچنان جامعیتی که حضرت امام خمینی» «نمونه‌ی آن بودند، دست یابند. در حال حاضر اگر شرایط دینداری تا حدی فراهم است، شرایط دینداری به آن نحو که انسان‌ها در جامعیت قرار گیرند و همه‌ی ابعاد خود را به سوی اهداف الهی سوق دهند فراهم نیست، آن کس که می‌خواهد متدین باشد، اهل عشق و هنر و زیبایی نیست، آن کس هم که اهل عشق و هنر و زیبایی است، اهل عبودیت و رعایت احکام شریعت نمی‌باشد. ما در آینده‌ی انقلاب حتماً با نوعی از زندگی دینی آشنا می‌شویم و در آن قرار می‌گیریم که نسبت به وضع موجودمان بسیار متعالی‌تر است. ما فعلاً در شرایطی هستیم که حتی در اعتماد به عالم قدس و معنویت، در حد استدلالات و وجود آن‌ها متوقف می‌باشیم، بدون آن که راه کارهای ارتباط قلب‌ها با آن عوالم در نظام آموزشی ما برنامه‌ریزی شده باشد. جالب است استدلال‌های اثبات وجود خدا را خداشناسی می‌دانیم و از خداشناسی واقعی که تجلی نور توحید بر قلب‌ها است در غفلت هستیم.

۲۲

با شروع انقلاب اسلامی، طلیعه‌ی ظهور تمدن اسلامی در منظر تشیع، فراهم گشته و اگر متوجه شویم تمدن اسلامی چه معنایی دارد امیدوارانه شب و روز خود را در راستای تحقق آن به کار می‌گیریم تا آنچه را

»

«

»

«

.....

فطرت انسانی در درون خود می‌طلبد، در بیرون با آن روبه‌رو شود. شرایطی که تمام مناسبات فرهنگی و تکنیکی، متذکر رابطه‌ی انسان با عالم معنا خواهد بود. در آن شرایط آنقدری که شرایط تأثیر عوامل معنوی در امور مادی بشر فراهم است، تأثیر عوامل مادی بر امور مادی انسان‌ها کمتر فراهم است.^{۳۳} از این رو در تمدن اسلامی نظر به عالم ماده به حداقل می‌رسد و بشریت بیشتر با عالم معنویت زندگی می‌کند و لذا چشم‌ها و دل‌ها از تکنیک غربی برمی‌گردند، در عین این که از زندگی در زمین روی برنمی‌گردانند. تنها کسانی می‌توانند در بستر انقلاب اسلامی از غرب

« »

:

« »

!

!

« »

(

.....

عبور کنند که متوجه مقصد اصلی انقلاب اسلامی، یعنی تمدن اسلامی باشند و آن را بشناسند، و گرنه به اسم عبور از غرب، به غرب رجوع می کنند.

در راستای تفاوت تمدن اسلامی با تمدن غربی و این که در تمدن اسلامی جامعه آمادگی تدبیر عالم معنویت را بر امور خود فراهم می کند، به تفاوت تدبیر بدن انسان توسط روح مجرد با تفاوت اداره‌ی بدن توسط دستگاه‌های الکترونیکی توجه بفرمائید. دقت کنید وقتی یک کلیه‌ی سالم توسط نفس مجرد انسان تدبیر می شود چه تفاوتی دارد با وقتی که دستگاه‌های الکترونیکی می خواهند عمل نفس را در دیالیز کردن کلیه به عهده گیرند.

در تمدن اسلامی جامعه در شرایطی قرار می گیرد که شرایط تأثیر عوامل معنوی در امور مادی بشر به نحو مطلوبی فراهم است و قرآن در همین راستا وعده می دهد که: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۲۴} و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به کیفر آنچه کردند آن‌ها را گرفتیم.

.....

در موضوع نقش عوامل معنوی در امور مادی باید ابتدا از حجاب فرهنگ مادی و ضد قدسی مدرنیته آزاد شد تا روشن شود از طریق آن فرهنگ چه خسارت‌های مهلکی به بشریت وارد شده است.^{۲۵}

آری! ابتدا باید غرب به درستی شناخته شود

سپس باید از هدف اصلی انقلاب اسلامی غافل نماند.^{۲۶} هدف اصلی انقلاب اسلامی آن است که با ایجاد حکومت جهانی، زندگی زمینی با آسمان معنویت مرتبط شود و این از طریق شریعت تحریف نشده و اسلام منحرف نگشته عملی است.

در مسیر رسیدن به تمدن اسلامی، مرحله‌ی عبور و گذار از فرهنگ غربی به تمدن اسلامی، حساس‌ترین مرحله‌ای است که در پیش روی

« »

« »: ...»

«...» (/ /)

.....

انقلاب اسلامی قرار دارد و این عبور فقط با حکمتی که مخصوص ائمه‌ی شیعه علیهم‌السلام است ممکن می‌باشد، و گرنه یا گرفتار روش‌های افراطی و ارتجاعی طالبانیسم می‌شویم و یا در مسیر لیبرال‌های به ظاهر مذهبی قرار می‌گیریم که سعی دارند اسلام را با معیارهای غربی ببینند و انقلاب اسلامی را به همان اهداف غربی سوق دهند.^{۲۷}

آنقدر روح غربی بر روان انسان‌ها حاکم است که اکثراً قبول ندارند تکنیک غربی از فرهنگ غربی جدایی ناپذیر است، می‌گویند هواپیما و تلویزیون و ماشین سواری چه ربطی به گسستگی خانواده و فرار دختران و پسران دارد؟ فعلاً هم جای بحث آن این جا نیست ولی می‌خواهم عرض کنم تکنیک غربی براساس فرهنگ غربی ساخته شده و این دو از همدیگر جدایی ناپذیرند و لذا هر جا آن تکنیک آمد به صورت نامرئی فرهنگ خود را با خود می‌آورد و همواره این را تجربه کرده‌اید.^{۲۸} البته نمی‌خواهم بگویم که شما می‌توانید از فردا تکنیک غربی را کنار بگذارید ولی می‌خواهم عرض کنم عزیزان روی این موضوع فکر کنید که تکنیک غربی در بستری که فرهنگ غربی اقتضا می‌کرده ساخته شده و هر جا پای گذارد فرهنگ خود را نیز به همراه می‌آورد.

در هر صورت ابتدا باید غرب شناخته شود و اهدافی که آن تمدن برای بشر تعریف کرده دقیقاً بررسی گردد، تا بتوانیم نسبت به هدف اصلی

« »

« »

»

«

.....

انقلاب اسلامی حساس باشیم. هدف اصلی این انقلاب آن است که با ایجاد حکومت جهانی، زندگی زمینی با آسمان معنویت مرتبط شود و این از طریق شریعت تحریف نشده که همان شریعت اسلام است، عملی است. عنایت دارید که اتصال زندگی زمینی به حقایق غیبی فقط از طریق شریعت الهی ممکن است، آن هم از طریق تنها شریعت تحریف نشده‌ی موجود، یعنی شریعت اسلام، زیرا مسیحیت و یهودیت هیچ کدام مدعی نیستند که گرفتار تحریف نشده‌اند، از طرفی درست است که اسلام؛ شریعت تحریف نشده است ولی در دل اسلام، اسلام منحرف شده و اسلام منحرف نشده داریم و اسلام منحرف نشده همان تشیع است. پس تنها از طریق تشیع می‌توان زندگی زمینی را به معنی واقعی به آسمان معنویت متصل کرد و تنها مکتب الهی که می‌تواند بدون تناقض گوئی حرفش را بزند و حقانیت همه‌ی ابعاد خود را ثابت کند، تشیع است.^{۲۹}

عرض شد در مسیر رسیدن به تمدن اسلامی، مرحله‌ی عبور و گذار از فرهنگ غربی، حساس‌ترین مرحله‌ای است که در پیش روی انقلاب اسلامی قرار دارد و نیاز به بصیرت و حکمت همه‌جانبه دارد تا مرحله‌ی گذار، بدون افراط و تفریط انجام گیرد. همان بصیرت و حکمتی که مخصوص ائمه‌ی شیعه علیهم‌السلام است که توانستند در رویارویی با حاکمانی مثل بنی‌امیه و بنی‌عباس، شیعه را در تاریخ جلو ببرند. در فصل نهم کتاب

.....

«فرهنگ مدرنیته و توهم» بحث شده است که چه قواعدی را باید در مرحله‌ی گذار رعایت کرد تا در دامی نیفتیم که لیبرال‌های به ظاهر مذهبی در آن افتادند و سعی کردند اسلام را با معیارهای غربی ببینند و انقلاب اسلامی را به سوی اهداف غربی سوق دهند.

در موضوع گذار از غرب به سوی تمدن اسلامی و جایگزینی ابزارهایی که نظر به فرهنگ دینی دارند، بررسی‌های دقیقی باید انجام گیرد، به همین جهت هم تأکید می‌شود مرحله‌ی گذار، قواعدی دارد و هوشیاری دقیقی می‌طلبد که اندیشمندان روی آن فکر کرده‌اند و باز هم جای فکر دارد. از کسانی که با دقت فراوان متوجه حساسیت موضوع هستند که از یک طرف تمدن اسلامی یک لحظه از منظر ما خارج نشود و از طرف دیگر راه حل عبور از غرب را هم پشت کردن مستقیم به تکنیک مدرنیسم ندانیم، مقام معظم رهبری « می‌باشند. زیرا از جمله نکاتی که در مرحله‌ی گذار از فرهنگ غربی نباید غفلت کرد، حاکم شدن بر نظام تکنیکی مدرنیته است، تا پس از در اختیار گرفتن آن، بتوان آن را به سوی فرهنگ خودی جهت داد و یا با جایگزینی مناسب از آن عبور کرد.^{۳۰} این توقع مورد ندارد که فکر کنیم تکلیف همه چیز باید از پیش و

« »

« »

//

»:

»:

.....

با برنامه معین گردد، باید در راه حق جهد و تلاش کرد تا راه گشوده شود، همچنان که خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۳۱} آن‌هایی که در راه ما تلاش کنند حتماً آن‌ها را به سوی راه‌های خود هدایت می‌کنم، و خداوند با نیکوکاران است. به هر حال این ما نیستیم که اسلام را محقق می‌کنیم، بلکه اسلام از طریق انقلاب اسلامی در ما و در همه جا إن شاء الله متحقق می‌شود و با این تحقق مسائل صورت دیگری پیدا می‌کند.

»: // (//)«.

....

«.

»:

() .

.....

از جمله نکاتی که باید به آن فکر کرد موضوع توان تغییر سرنوشت یک ملت است به دست خودش. شیعه به جهت فرهنگ عمیق و قدسی خود، در طول تاریخ بر خلاف اراده‌های حاکمان، هضم اراده‌ی آنها نشده و همواره برای خود اهدافی قائل بوده که مطابق آن اهداف سرنوشت خود را در دست داشته است و در راستای همین توانایی توانست برای فاصله گرفتن از سرنوشت شوم بشر جدید، انقلاب اسلامی را در این شرایط تاریخی شکل دهد و در مقابل آنچه فرهنگ مدرنیته برای تمام مردم جهان تعریف کرده بود بایستد و به مرگی که فرهنگ مدرنیته برای روح و روان خود و سایر ملل ترسیم کرده بود، تن ندهد

انقلاب اسلامی به عنوان ظهور فرهنگ تشیع توانست در دوران ظلمات مدرنیته، شور و شوق باورهای معنوی و بندگی خدا را به بشریت متذکر شود تا دوباره بشر بتواند با خدا گفتگو کند.

.....

بعضی از صاحب نظران دنیا با توجه به ساختار مدرنیته، معتقدند مردمی که تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گیرند دیگر نمی‌توانند انقلاب کنند و جهت زندگی خود را به طرفی دیگر سوق دهند. با توجه به روح مدرنیته حرف آن‌ها درست است و این به شرطی است که بپذیریم فرهنگ مدرنیته، فرهنگ حاکم بر همه‌ی ذهن‌ها شده است. ولی ملاحظه فرمودید در آن فضایی که دیگر بشر قدرت انقلاب کردن را از دست داده بود، ناگهان انقلاب اسلامی به وجود می‌آید، زیرا در این انقلاب نظرها به جای اصالت دادن به اهداف فرهنگ مدرنیته، به حقیقت افکنده شده بود و بنای رجوع به حقیقت در میان آمد، و از این طریق امکان اقدام فراهم شد.

مدرنیته برای هر نوع زندگی راه‌هایی را گشوده بود، حتی برای مذهبی شدن، منتها مذهبی که زیر بنای آن سکولاریسم است و در آن همه چیز نسبی است و هیچ حقیقت ثابتی در میان نیست، تا زمانی که انسان در چنین فضایی قرار داشته باشد امکان هیچ اقدام و انقلابی برایش نمی‌ماند مگر آن که رویکرد او تغییر کند و بخواهد به حقیقت رجوع نماید، در این حال کاخ به ظاهر بلند مدرنیته فرو می‌ریزد.

استراتژیست‌های تفکر مدرنیته می‌گفتند: دیگر نباید منتظر حادثه‌ی جدیدی خارج از جهان مدرن بود، کمال بشر در به تمامیت رساندن مدرنیته است. این‌ها از این که بشریت در طلبی غیر از طلب عالم مدرنیته باشد به شدت غافل بودند، با این که نه خدای انسان‌ها راضی به آن نوع زندگی است که مدرنیته به بشریت تحمیل کرده و نه فطرت انسان‌ها تحمل آن نوع از زندگی را دارد.

.....

بشر؛ طبیعت را پاره‌ای از وجود خود می‌داند و معنی زندگی را در
اُنس با طبیعت به دست می‌آورد و نه با ساختن ماشین‌های غول‌آسا که به
جنگ با طبیعت روند. بشر جانی دارد که وسعت آن از عالم ماده
گسترده‌تر است و به دنبال راهی است که بتواند جان خود را به سوی آن
ساحت سیر دهد و گستردگی خود را با اُنس با عالم معنویت فعلیت بخشد،
نه این‌که با اِصالت دادن به حسّ و عالم محسوسات، خود را در آن عالم
محدود و محبوس کند.

برعکسِ فرهنگِ مدرنیته، فرهنگِ شیعه با توجه به جنبه‌های قدسی
انسان، امکان تغییر سرنوشت را به شیعیان می‌دهد و نه تنها تا تحقق انقلاب
اسلامی که تا ظهور تمدن اسلامی آن‌ها را جلو می‌برد. زیرا انقلاب
اسلامی گشایش افق دیگری غیر از افقی که فرهنگِ مدرنیته در مقابل بشر
قرار داده است را گوشزد می‌کند و از این جهت نقش تاریخی آن بسیار
عظیم‌تر از آن است که خیلی‌ها می‌پندارند.

انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است و نه یک انقلاب حزبی و یا نظامی، تا بخواهد برای گسترش خود به سایر کشورها، روش‌های نظامی یا حیل‌های حزبی را به کار گیرد. انقلاب اسلامی با توجه به فلک‌زدگی بشر مدرن، با طرح فهم جدیدی از زندگی ناب الهی، انسان‌ها را از وضع خودشان آگاه می‌کند تا خود اقدام کنند و در این اقدام، زیباترین شکل مواجهه با فرهنگ مدرنیته را به آن‌ها گوشزد می‌کند، تا به اسم مبارزه با غرب به طریقی دیگر گرفتار غرب نشوند، لذا متذکر قرآن و توجه به فرهنگ اهل‌البیت علیهم‌السلام است.

این‌که عرض شد انقلاب اسلامی انسان‌ها را یاری می‌کند تا از فلک‌زدگی دوران به روشی درست و تا حدّ ممکن خارج شوند، ظهور آن را در سال‌های اخیر در کشور ترکیه می‌توان دید. مسئولان اسلام‌گرای ترکیه می‌گویند: انقلاب اسلامی، ترکیه‌ی لائیک را به ترکیه‌ی مسلمان انقلابی تبدیل کرد. با کمی دقت و توجه به لایه‌های اصلی جوامع دنیا و به‌خصوص کشورهای مسلمان، متوجه حضور انقلاب اسلامی در ذکر و ذهن انسان‌ها می‌شویم. فعلاً کشورهای دنیا به‌خصوص کشورهای اسلامی در قبضه‌ی حاکمانی هستند که به‌شدّت سکولارند و سعی دارند با پیش‌فرض‌های ذهنی خود صدای ملت‌های خود را نشنوند، ولی تفکر چیزی نیست که بتوان از مردم گرفت و بتوان فلک‌زدگی بشر امروز را برای او توجیه کرد. انقلاب اسلامی همه‌ی ذهن‌ها را فرا گرفته و آن‌ها را

.....

به چگونگی برون‌رفت از فرهنگ غربی دعوت می‌کند و در مقابل انواع راه‌های کاذب، جهت برون‌رفت از فلک‌زدگی دوران برگشت به زندگی ناب الهی را متذکر می‌شود.

بشر امروز در شرایطی است که برای نجات از فلک‌زدگی، در مقابل انواع راه‌هایی قرار دارد که همه مدعی نجات دهندگی‌اند، در عین این‌که در نهایت تضاد با یکدیگر قرار دارند، و همین امر موجب شده که ما سرانجام به راهی فکر کنیم که از جنس دیگری است، همان راهی که در آن راه، «ولی» همان «والی» باشد و گرنه باز در مقابل انواع تئوری‌های پُر از ابهام قرار خواهیم گرفت.

انقلاب اسلامی در دورانی که باطل لباس حق به تن کرده، متذکر چهره‌های مختلف باطل شد که همه‌ی آن‌ها در یک چیز مشترک‌اند و آن باقی‌ماندن در فرهنگ مدرنیته است. و لذا از طریق انقلاب، در عین وجود فضای غبارآلود راه حل‌ها، راهی که بشر امروز باید طی کند، در نهایت شفافیت به صحنه آمد. این همه سر و صدا بر ضد انقلاب اسلامی توسط همه‌ی گروه‌ها به جهت آن است که بشری که فلک‌زدگی خود را احساس کرده، راه برون‌رفت از آن را انقلاب اسلامی شناخته و چشم خود را به آن انداخته و این چیزی است که در آینده، در اولین فرصت که شرایط اظهار نظر فراهم آمد خود را نشان

.....

می‌دهد و به تاریخ بسط می‌یابد و تجدید عهد با اسلام با قوت بیشتر قلب‌ها را به سوی خود جذب می‌کند.

غفلت از آن‌جا شروع می‌شود که متوجه چنین موقعیتی برای انقلاب اسلامی در جهان نباشیم و نفهمیم تاریخ جهان در حال ورق خوردن است، ورق خوردنی که در اوراق بعدی تاریخ، انقلاب اسلامی در متن صفحات آن قرار دارد. چون بشریت را به چیزی رجوع داده است که بیرون از فرهنگ غیر قدسی مدرنیته است و بشر با مواجه شدن با انقلاب اسلامی از تاریخ چهارصد ساله‌ی مدرنیته به سوی تاریخی دیگر منتقل می‌شود. بنده تعجب می‌کنم از بعضی‌ها که متوجه موقعیت تاریخی انقلاب اسلامی در مواجهه با فرهنگ غالب جهان، یعنی فرهنگ مدرنیته نیستند و گمان می‌کنند انقلاب اسلامی یک جریان سیاسی مثل بقیه‌ی جریان‌های سیاسی جهان است و از حضور تاریخی و رسالت خاصی که به عهده دارد تا همچون حرکت انبیاء تاریخ را جلو ببرد غافل‌اند و نمی‌دانند این انقلاب حاصل یک‌اشراق نورانی است و نه یک تحلیل سیاسی.

وقتی روشن شد حقیقت انقلاب اسلامی، اشراق خاصی است که بر قلب حضرت امام خمینی» «تجلی کرده و در یک نگاه همه‌جانبه، راه کار عبور از فرهنگ غربی را نمایان ساخته است، در همان راستا باید عنایت فرمائید که انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت اشراقی به همه‌ی قلب‌ها تجلی نمی‌کند و بستگی به نوع تمنّایی دارد که انسان‌ها و یا ملت‌ها دارند. در جایی که تمنّای برون‌رفت از ظلمات مدرنیته برای بازگشت به عالم قدس و معنویت در میان باشد، انقلاب اسلامی چهره‌ی اصلی خود را می‌نمایاند، چهره‌ای که با مطالعه‌ی صدها کتاب ظهور نمی‌یابد، زیرا یک حقیقت اشراقی است و بر اهل آن تجلی می‌کند و انسان با حقیقت مثالی یا ذات آن مرتبط می‌گردد.

انسانی که مفتخر به تجلی نور اشراقی انقلاب اسلامی شد با تحلیل‌های سیاسیون، به انقلاب نزدیک نشده است که با تحلیل سیاسیون دیگر از آن فاصله بگیرد. تا انسان‌ها با حقیقت انقلاب از طریق انوار اشراقی خاص آشنا نشوند نمی‌توانند به نحو واقعی با آن مرتبط گردند و از فتنه‌های دوران مدرنیته رهایی یابند. کسی که اهل دنیا باشد و «وقت»^{۳۲} را نشناسد، انقلاب اسلامی را هم نخواهد شناخت. اما این نشناختن و ندانستن مثل

دیگر ندانستن‌ها نیست، زیرا بیگانگی با روح زمانه و «وقت»، بی‌بهرگی و بی‌برگی و حرمان و بی‌خودی را در کل زندگی به همراه دارد.

شیعه راه و رسم حقیقت‌بینی و نظر کردن به حقیقت را از غدیر تمرین کرده است و هر جا تجلیات آن نور را دیده، شناخته و دل را همواره آماده‌ی پذیرش تجلیات مختلف آن نگه داشته است. به همین جهت معتقد است، اصل آن حقیقت ممکن است در بعضی از مراحل تاریخی در خفا برود ولی نابود نمی‌شود و بالأخره آشکاری نهایی آن حقیقت با ظهور حضرت صاحب‌الأمر علیه‌السلام محقق می‌شود. زیرا جنس حقیقت در عین به ظهور آمدن و پنهان شدن، پایداری است و می‌توان در هر زمانی با آن زندگی کرد و در کنار حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام از «وقت» باقی که صاحب اصلی آن حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام یا «بقیة الله» است بهره‌مند گشت. همان حالتی که حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِالسَّيْفِ...»^{۳۳} هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم علیه‌السلام در خیمه‌اش باشد؛ بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمشیر زده باشد.

حضرت امام خمینی « تا وارد حقیقت‌شناسی نشدند و از حجاب‌های اصالت ماهیت عبور نکردند، هرگز با حقیقت مثالی انقلاب اسلامی مواجه نشدند تا بتوانند آرام‌آرام آن را از سیطره‌ی دوران مدرنیته

.....

آزاد کرده و به ظهور آورند و مسلّم انقلاب اسلامی هرگز به سراغ انسان‌هایی که در چنین مسیری پای نگذاشته باشند نمی‌آید و لذا این‌ها نسبت انقلاب اسلامی را با خود درست درک نمی‌کنند و چونان بیگانگان به آن می‌نگرند. زیرا به گفته‌ی مولوی:

بر همین اساس تأکید می‌کنم: انقلاب اسلامی، حماسه‌ی عارفان شیدایی است که هنر نزدیکی به نگاه پیامبران و اولیاء الهی به عالم را یافته‌اند و لذا وقتی نسیم «فناى فى الله» در عُرش گلوله‌های خمپاره‌ها وزیدن می‌گیرد، به جای آن که به سنگر خانقاه پناه برند تا از هرگزندِ احتمالی مصون بمانند، پیراهن خود را در آورده و با سینه‌های برهنه در میان میدانِ جنگِ قهقهه‌ی مستانه می‌زنند. و این حرکات فقط در فضایی که قلب‌ها با اشراقات الهی مأنوس باشد محقق می‌گردد. آری انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت تاریخی به سراغ هرکس نمی‌آید و به همان اندازه که انسان از انقلاب اسلامی فاصله داشته باشد، در محرومیت بزرگی به سر می‌برد چون «وقت» ندارد و «وقت» را نمی‌شناسد و چنین کسی نصیبی جز حرمان ندارد. و شرط شناخت «وقت» زندگی با صاحب‌الزمان ﷺ است که صاحب اصلی این انقلاب هم اوست.

.....

روشنفکران ما چطور می‌توانند از ظلمات مدرنیته عبور کنند و به انقلاب اسلامی برسند، در حالی که فکر و زبان آن‌ها همان فکر و زبان غربی است؟!

اگر پذیرفتیم حقیقت انقلاب اسلامی، یک حقیقت واقعی و اشراقی است و موجب آغاز عصر دیگری در تاریخ می‌شود و آن را تنها راه عبور از فرهنگ مدرنیته دانستیم، تعریفی واقعی از موقعیت خود و فرهنگ مدرنیته به دست آورده‌ایم

فرهنگ شیطانی مدرنیته مخصوصاً خود را می‌پوشاند تا شناخته نشود، زیرا اگر ماهیت آن شناخته شود قدرت استیلای خود را از دست می‌دهد.

وقتی متوجه حقیقت انقلاب اسلامی از یک طرف و حقیقت فرهنگ مدرنیته از طرف دیگر شدیم؛ اولاً: متوجه می‌شویم شرط هم‌سخنی با انقلاب اسلامی، نفی ظلمات غرب است، ثانیاً: جهت پذیرش و تجلی نور انقلاب اسلامی آماده می‌شویم. زیرا این قاعده در عالم برقرار است که:

مشکل جریان روشنفکری ما در مواجهه با انقلاب اسلامی، غرب‌زدگی آن است و به همین جهت همواره در برخورد با انقلاب

.....

اسلامی به خطا می افتد و درست گرفتار همان خطاهایی می شود که جهان غرب در برخورد با انقلاب اسلامی به آن گرفتار شد.

غرب صدام را برای نفی انقلاب اسلامی تشویق کرد، طالبان را برای مقابله با انقلاب اسلامی تجهیز نمود و پس از ناکامی در آن دو برنامه، عملاً وارد عراق شد تا انقلاب اسلامی را از نزدیک در کنترل خود داشته باشد و هر لحظه ایران را تهدید به لشکرکشی به داخل مرزها کرد، ولی در تمام برنامه هایش شکست خورد، با این همه از خود نمی پرسند رمز این همه ناکامی در کجا است و چرا آنهایی که متوجه حقیقت نوری انقلاب اسلامی هستند با آن همه تهدیدهایی که توسط دشمنان می شود در موفقیت انقلاب اسلامی، ذرّه ای تردید به خود راه نمی دهند؟

مشکل جریان روشنفکری آن است که با عینک غربی انقلاب اسلامی را نظاره می کند، در حالی که با عینک حسی هیچ چهره ای از حقیقت به چشم نمی آید، در عین حال تأثیر حقیقت با تمام قدرت در میان است، به همین جهت غرب نسبت به انقلاب اسلامی در حیرت کامل به سر می برد، زیرا در ظاهر خود را جهت حذف آن توانمند می بیند ولی در نهایت در همه ی ابعاد شکست می خورد. غرب از این نکته غافل است که تقدیر الهی بر آن جاری شده که انقلاب اسلامی سنگر به سنگر غرب را به شکست مبتلا کند تا به کلی هیمنه اش فرو ریزد.

.....

موضوعی که هرگز نباید از آن غفلت کرد این است که انسان باید صاحب ذکر و فکر باشد، یعنی همواره جهت جان خود را در محضر حقیقت هستی که پروردگار عالمیان است، قرار دهد و دائماً اراده به سوی او را در جان خود زنده نگه دارد و از محدوده‌ی عالم ماده خود را آزاد نماید و متوجه فقر ذاتی خود گردد و از طریق رابطه با حقیقت هستی، از بی‌هویتی نجات یابد ولی اگر از فقر ذاتی خود غافل شد، غنای پروردگار آنچنان است که او را به خود وا می‌گذارد و از زیر چتر ولایت خود محروم می‌گرداند و مصداق آیه‌ای می‌شود که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...»^{۳۴} آن‌هایی که کفر را پیشه کردند، والیان و برنامه‌ریزان آن‌ها طاغوت‌ها خواهند بود، آن طاغوت‌ها انسان‌ها را از نور به سوی ظلمت‌ها می‌برند... چنین انسان‌هایی زندگی‌شان مستغرق در یأس و ناامیدی و ناکامی است.

رنج‌های بی‌معنا حاصل پشت کردن به معنویت است، معنویت‌ی که موجب خودآگاهی می‌شود تا انسان آماده‌ی إشرافی گردد که عامل ایجاد شعور همه‌جانبه و دل‌آگاهی است و بستر ریزش الطاف بیکران الهی در

.....

زندگی خواهد شد. ولی مگر آگاهی یافتن از زندگی مقدس که بستر ریزش الطاف الهی است، با هر نوع زندگی و حکومتی ممکن است؟ در زندگی که خداوند حاکم نباشد و پیامبران نقش اصلی را نداشته باشند، نفس اماره، مدیریت احساسات را به دست می‌گیرد و نصیب انسان، بی‌حاصلی کامل از همه‌ی زندگی است، چون عملاً به جنگ با معنویت اقدام می‌کند و ما امروز حاصل آن را آتش‌افروزی تمدن غربی در کل جهان می‌بینیم، که در بزرگ‌ترین پیروزی‌هایش مغلوب بوده چه رسد به آینده‌ای که با شکست‌های پی‌در پی روبه‌رو خواهد بود. این‌ها همه حاصل دوری از معنویت حقیقی است که تمدنی را از معنی و هویت خارج کرده است و به هیچ نظام ارزش‌مندی نمی‌اندیشد.

وقتی آرامش، که حاصل معنویت حقیقی است از تمدنی بیرون رفت، زندگی مجموعه‌ی خشم‌هایی می‌شود که با تهمت‌زدن‌ها به رقیب، آن را شعله‌ور نگه می‌دارند، در نتیجه جنگ با خشم‌هایی که خود افراشته‌اند، جنگ با خودشان خواهد بود و خودشان خود را نابود می‌کنند.

وقتی روح‌ها به سوی عالم معنویت سیر نکنند، خیر و شرّ گم می‌شود و به همین جهت فرهنگ مدرنیته فکر می‌کند می‌تواند به دل‌خواه خود خیر و شرّ را تعیین کند و ایران را مرکز شرارت و اسرائیل را مرکز صلح بداند و از این جا است که سقوط حتمی خواهد بود، زیرا به امید رسیدن به نقطه‌ی امنیت، به سوی ناامنی کامل حرکت می‌کند، مثل قهرمانی که به روی خود شمشیر می‌کشد و معنی این که گفته می‌شود «بشر غرب‌زده‌ی امروز به خودش واگذار شده» همین است.

.....

وقتی روشن شد یک روز هم بشر بدون اُنس با معنویت و تجلیات اشراقی، نمی تواند زندگی کند، نه تنها معنی انحطاط فرهنگ مدرنیته روشن می شود، در مقابل آن، معنی دعوتی که انقلاب اسلامی به میدان آورده نیز روشن می گردد و نیز روشن می شود هنوز که هنوز است ملت ما در بین سکرتهای خروج از غرب و ورود به اشراق انقلاب اسلامی، در حال دست و پا زدن است، نه می تواند در زندگی غربی بماند و نه می تواند از تعلقات غربی آزاد گردد تا زمینهی تجلی نور انقلاب اسلامی در جانش فراهم شود.

باید از عالمی که از حقیقت فاصله گرفته و همه چیز را اعتباریاتی می داند، به عالمی برگشت کرد که آمادهی ارتباط با حقیقت و ذات است، عالمی که با انقلاب اسلامی گشایش یافت تا بشر را از سرگردانی و جدایی از امور مقدس نجات دهد.

وقتی بشر حقیقت را شناخت و خود را به آن سپرد، اعمال ولایت الهی بر زندگی او شروع می شود و در متن دل سپردن به ولایت، صاحب ذکر و فکر می گردد و در این مسیر هر روز حجابی عقب می رود و پیروزی جدیدی حاصل می گردد، تا آنجا که اگر شمشیری کشیده می شود توأم با ارادهی مقدسی است تا حجاب ائمهی کفر از مقابل مردم برطرف گردد و زمینهی تجلی نور بر قلب سایر ملل فراهم شود.

انقلاب اسلامی زمینهی بازگشت بشر به تمدنی است که بشریت بیش از آن که از زمین تغذیه شود، از طریق قلبها از آسمان تغذیه گردد، و نیز

.....

آغاز عهد تازه با معنویت و بلکه گشایش افق و زمان جدید در بحبوحه‌ی سرگردانی انسان‌ها در سیاهی غروب عصر مدرنیته است و لذا است که می‌گوییم: انقلاب اسلامی؛ انقلاب جهانی است و با این انقلاب عالم جدیدی تأسیس می‌شود، و فرهنگ مدرنیته با درگیری‌هایی که با انقلاب اسلامی پیش آورده خودش عامل بسط انقلاب خواهد شد. آیا راهی جز پیمودن مسیر انقلاب اسلامی برای رسیدن به عهد فطری خود با خدا، در زیر آسمان سراغ دارید؟

انقلاب حقیقی و حقیقی‌ترین انقلاب در زندگی بشر، انقلابی است که بشر را به فطرت اصلی خود باز می‌گرداند، چنین انقلابی از عهده‌ی کسانی برمی‌آید که رو به سوی فطرت کرده و طالب بازگشت به آن شده‌اند. امید است من و شما جزء چنین کسانی باشیم.

«

»

منابع

« »

« »

« »

« »

« »

« »

« »

« »

